

فروردین ۱۴۰۰ با مرگ برخی چهره‌های نام‌آشنا برای کرمانشاهی‌ها همراه بود

# از سلبریتی کرمانشاهی تا والی و وکیل

همین صفحه



سر نوشت عجیب مجسمه‌ای که دردسرهای زیادی کشیده است **سَرِ هر کول کجاست؟** صفحه ۲

رئیس اتاق اصناف کرمانشاه: **اجرای مصوبات ستاد کرونا از سوی اصناف الزامی است** صفحه ۲

نتیجه بی‌اعتنایی به مصوبات ستاد مقابله با کرونا **برپایی جشن عروسی سه تالاردار کرمانشاهی را راهی زندان کرد** صفحه ۲

سال‌هاست در میان مردم جمله‌ای در وصف خرداد تکرار می‌شود، جمله‌ای که بار سیاسی آن بیشتر است؛ ما به خرداد پر از حادثه عادت داریم. فروردین امسال اما، انگار گوی سبقت را در حوادث و اتفاقات از دیگر ماه‌های سال ربود؛ حداقل برای ما کرمانشاهی‌ها که این‌طوری بود. در نخستین روزهای فروردین ۱۴۰۰، خبر به‌تواتر درگشت آزاده نامداری به‌سرعت در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد. آزاده نامداری گرچه یکی از مجری- سلبریتی‌های ایرانی بود که همراه با حواشی خاص خود، موردتوجه رسانه‌ها بود؛ اما برای کرمانشاهی‌ها، یک نقطه تمایز و توجه اضافی داشت. آزاده نامداری اصالتاً کرمانشاهی و اگر دقیق‌تر بخواهیم بگوییم سنقری بود و حتی مجری‌گری در تلویزیون را هم از سیمای مرکز کرمانشاه آغاز کرد. برای همین هم بیشتر از دیگران موردتوجه مردم استان بود. گزارش کاملی از زندگی و مرگ آزاده نامداری را می‌توانید در صفحات داخلی آوای کرمانشاه بخوانید.

اما این تمام ماجراها و حوادث سال نبود. فارغ از اوج‌گیری خطرناک کرونا و ورود به موج چهارم آن که به نظر می‌رسد سهمگین‌تر از امواج دیگر است، در روزهای اخیر دو نام‌آشنا برای کرمانشاهی‌ها هم دار فانی را وداع گفتند. نخست سید علی نکویی زهرایی که گرچه اصالتاً اصفهانی داشت؛ اما به‌واسطه سال‌ها تصدی مسئولیت استانداری کرمانشاه، به‌ویژه در دوران جنگ تحمیلی برای کرمانشاهی‌ها، نام‌آشنا بود و پر از خاطره. در انتهای هفته هم که سردار محمد کریمی راد از فرماندهان دوران دفاع مقدس و نماینده مردم کرمانشاه در مجلس هشتم در یک سانحه رانندگی از دنیا رفت تا در یک ماه هم یک مجری معروف، یک چهره سیاسی و مدیر پرسابقه در کشور و هم یک فرمانده دوران دفاع مقدس و نماینده اسبق مجلس که هر یک به نوعی با کرمانشاهیان در ارتباط بودند و مردم این دیار خاطرات خاصی از آن‌ها در ذهن داشتند از میان ما بروند. در ادامه

<p><b>الذین اذا اصابتهم مصیبه قالوا انالله واناليه راجعون</b></p> <p>خبر درگذشت صدیق صادق و منصف، برادر بزرگوار، سردار سرتیپ پاسدار حاج محمد کریمی‌راد، موجب تأثر قلبی و تأسف فراوان گردید.</p> <p>آن فقید سعید در عرفان به مرتبه‌ی والایی دست یافته بود. مرتبه محبت، دوستی و مودت بعد از رحلت والدم (ره) -علی‌رغم اینکه حقیر قبلاً سعادت ارتباط با ایشان را نداشتم- چندین بار تلفنی جویای احوال من شد. از لحن کلامش هویدا بود که نگران روزگار من است. در چند مراسم سالگرد حضرت آیتالله زرندی (ره) حضور یافت و اظهار محبت‌ها و لطف‌ها نمود. چند سالی بود هرروز صبح بدون استثناه با دریافت حدیثی نورانی از دربار معارف پیامبر اکرم (ص) و مولا علی (ع) و اهل‌بیت صلوات الله علیهم، از آن فقید سعید، روزمان را شروع می‌کردیم و دل‌های‌مان صفا می‌گرفت و نورانی می‌شد. روح پاکش با شهدا و امام شهدا و سالار شهیدان حضرت امام حسین (ع) محشور باد.</p> <p>این جانب ضمن عرض تسلیت و تعزیت این ضایعه مومله به خانواده محترم و فادگار و دوستان عزادار ایشان، در این مصیبت جانکاه، برای یازمانگان، صبر و اجر جزیل از درگاه حق جل شانه مسئلت دارم.</p> <p><b>هادی زرندی – بیت حضرت آیت‌الله زرنندی (رض)</b></p>
--

<p><b>انا لله و انا الیه راجعون</b></p> <p>خبر درگذشت مؤمن متدین صدیق متعهد، جناب مهندس نکویی رحمت‌الله علیه در این روزهای غمتاک، غم سنگین دیگری بود که بر دل‌های دوستداران ایشان وارد شد.</p> <p>این ضایعه مومله و جان‌سوز را خدمت خانواده محترم ایشان، آقازاده‌های بزرگوار (آقا روح‌الله و آقا لطف‌الله) به‌ویژه همسر مکرمه و دخترخانم‌های نادانر تسلیت و تعزیت عرض می‌نمایم.</p> <p>یاد و خاطره دوستی و علقه عمیق و صمیمانه آن فقید سعید با حضرت آیتالله حاج شیخ محمدحسین زرنندی (رض) نماینده حضرت امام (ره) و امام‌جمعه فقید کرمانشاه همواره با ماست.</p> <p>حضرت آیتالله زرندی به تواتر و مکرر، ذاکر خیرات و خوبی‌ها و تدین و تعهد جناب آقای حاج سیدعلی نکویی بودند و مردم فهیم کرمانشاه هیچ‌گاه همراهی شبانه‌روزی آن عزیز در منصب استاندار کرمانشاه، در روزهای سخت جنگ و آوارگی و بمب و موشک که منشاء خدمات گسترده همراه با اخلاص و پاکستی و دین‌داری بود را فراموش نخواهند کرد. برای آن عزیز تازه گذشته علو درجات و برای خاندان محترم نکویی صبر و اجر جزیل در این مصیبت را از درگاه حضرت حق جل شانه مسئلت دارم.</p> <p><b>هادی زرندی – بیت حضرت آیت‌الله زرنندی (رض)</b></p>
---

<p><b>انا لله و انا الیه راجعون</b></p> <p>درگذشت استاد ارجمند، شخصیتی والا، گران‌مایه و پرهیزگار، مدیری شایسته، توانمند و دلسوز و انسانی پاک از سلاله اظهر رسول‌الله، مرحوم حاج سید علی نکویی زهرایی، فرماندار اسبق شهرستان‌های نجف‌آباد و اصفهان و استاندار اسبق استان‌های کرمانشاه، چهارمحال بختیاری و قزوین؛ مایه تأسف و تأثر گردید. ضمن عرض تسلیت به همسر مکرمه و فرزندان عزیز ایشان و سایر بستگان و همکاران و شاگردان آن معلم وارسته، از درگاه خداوند کریم برای آن مرحوم غفران و رحمت و علو درجات و برای صاحبان مصیبت صبر و اجر مسئلت می‌نمایم. عاش سعیدا و مات سعیدا.</p> <p><b>شاگرد کوچک آن مرحوم، عبدالمحمد زاهدی</b></p>
---

عصر رسول‌الله، در کوفه و عراق در عهد امیرالمؤمنین (ع) و حسین بن علی (ع) هستند.» امام از همان اول، چوب تکفیر را به حزب بعث عراق زدند؛ یعنی یکی مسئله فقهی و شرعی را بیان کردند که برای ما جوانان که مقید بودیم به تکلیف عمل کنیم، به‌منزله حجت شرعی بود. با بیانات امام حجت برای برخی از عراقی‌ها هم تمام شد. افرادی را سراغ دارم که از ارتش عراق فرار کردند، چون امام را در نجف می‌شناختند، وقتی امام فرمودند: «حزب بعث عراق، کافر است»، حجت را برای همه تمام کردند و هیچ بهانه‌ای برای اینکه افراد اصفهانی با یک بلندگوی دستی، جلوی استانداری صحبت می‌کردند. آوارگان همه نگران فامیل و اقوام و خانه و کاشانه خود و عده‌ای هم خواهان حضور در جبهه‌ها بودند. آیتالله اشرفی اصفهانی با اشاره به آیاتی از قرآن، مردم را به آرامش دعوت کردند. ایشان تأکید داشتند که مقامات باید فرصت داشته باشند تا برای سازمان‌دهی نیروها برنامه‌ریزی کنند. ایشان به آیهای از قرآن اشاره فرمودند: «ولیاخذوا حذرهم وأسلحتهم» یعنی هرچه سلاح دارید بردارید تا مقابل دشمن دفاع کنید. ایشان به مردم گفتند: ای مردم با هر اسلحه‌ای که دارید، آماده باشید تا به مناطقی که تجاوز شده است، برویم و دفاع کنیم. برخورد امام با مسئله تجاوز عراق با طمأنینه و مدیریتانه بوده؛ البته افرادی هم بودند که روحیه‌شان را باخته بودند و نمی‌دانستند چه اتفاقی افتاده است. امام پیامی مهم بسیار عمیق و روشنگرانه‌ای دادند که متأثر از شناختی بود که نسبت به شخصیت صدام و حکومت دولت بعثی داشتند. ایشان پانزده سال در عراق بودند و روان‌شناسی بسیار هوشمندانه و خوبی نسبت به صدام داشتند. امام فرمودند: «تکلیف ما این است که از اسلام صیانت کنیم و حفظ کنیم اسلام را؛ کشته شویم تکلیف را عمل کردیم؛ بکشیم هم تکلیف را عمل کردیم. همچنین ایشان گفتند: «هن مدعی هستم ملت ایران و توده میلیون‌ی آن، در عصر حاضر بهتر از ملت حجاز در

آچار «گونو،گو» نیاز داشت، اما آن زمان آن را پیدا نکردند؛ من هم با سکه یک ریالی و دو ریالی آن را تنظیم می‌کردم. گرچه گلوله‌ها را به سختی پیدا می‌کردیم ولی با پیگیری جدی، بعدها یک قبضه هم روی ساختمان صداوسیما گذاشتیم و من استفاده از آن را به خدمه آن یاد دادم. ارتش هم در پادگان و ساختمان بانک مرکزی یک قبضه کالیبر ۵۰ قرار داد. آقای غمخوار مسئول پشتیبانی ستاد غرب بود و در تأمین نیازها کمک می‌کرد. ما خیلی زود کردیم پرواز خلیتان عراقی را، که در دو سه نوبت به حریم هوایی کرمانشاه تجاوز کردند، یاد گرفتیم و می‌دانستیم چه ساعتی می‌آیند. گاهی هواپیماهای عراقی از ارتفاع بالا حمله می‌کردند و ما هم پشت سر هم شلیک می‌کردیم. خیلی تقاضای ضدهوایی ۲۳ میلی‌متری کردیم، ولی در اختیار آقای غمخوار نبود و نتوانست کمکی به ما کند. اقدام جالب نیروی هوایی این بود که پس از اولین بمباران، تعدادی ماکت از نوع هواپیماهای عراقی و خودی آوردند و به ما نشان دادند تا هنگام حمله بتوانیم هواپیماهای خودی و دشمن را از هم تشخیص دهیم. یک روز هنگام غروب، یک جنگنده سوخوی عراقی قصد بمباران کرمانشاه را داشت که درست روبه روی من بود؛ به سمت آن شلیک کردم. گلوله‌ها به نوک تا انتهای هواپیما اصابت کرد و هواپیما پس از طی مسافتی در منطقه روانسر سقوط کرد، اما هواپیما می‌هاجم دیگری، منطقه‌ای از شهر را بمباران کرد. یک بار دیگر هم موفق شدم یک هواپیما جنگنده از نوع «میگ» را سرتگون کنم. من همیشه به قبضه و نوار تیر آن به خوبی رسیدگی می‌کردم. میگ را از پهلو هدف قرار دادم که به سمت کوه‌های طاق‌بستان هست که چندمان گلوله‌ها را در نوار مربوط به تیربار به گونه خاصی چیدم. دو سه روز اول شبانه‌روز در پشت‌بام سپاه بودیم. این سلاح به طور طبیعی بعد از چند شلیک، گیر می‌کرد؛ و به یک

نگاهی می‌اندازیم به زندگی، سوابق و خاطراتی از مرحوم محمد کریمی راد و سیدعلی نکویی زهرایی.

#### یاد سردار

سردار«محمد کریمی‌راد» نماینده اسبق مردم کرمانشاه در مجلس شورای اسلامی و دبیر حزب مؤتلفه اسلامی استان، بامداد پنجشنبه بر اثر سانحه رانندگی در مسیر صحنه به بیستون در استان کرمانشاه جان خود را از دست داد.
مرحوم کریمی‌راد متولد آذرماه سال ۱۳۳۹ شهر کرمانشاه و نماینده مردم این شهر در مجلس هشتم شورای اسلامی بود. خیرگزاری ایرنا بخشی از سوابق آن مرحوم را این‌گونه برشمرده است:
طلبه حوزه علمیه و مبارز دوران ستم‌شاهی، عضو و موسس شورای فرماندهی سپاه کرمانشاه، حضور فعال در دوران دفاع مقدس با مسئولیت‌های فرماندهی محور، فرماندهی تیپ و لشکر ۱۱ امیرالمؤمنین (ع)، فرماندهی تیپ ۲۹ نبی اکرم (ص)، فرمانده قرارگاه رمضان (جنگ نامنظم) از سال ۷۰ تا ۷۴، رئیس ستاد سابق قرارگاه نصر ستاد فرماندهی کل قوا در امور عراق، معاون سابق رئیس ستاد و مشاور ارشد وقت سردار حاج قاسم سلیمانی، رئیس سابق گروه مستشاری نیروی قدس سپاه پاسداران، چهار سال رئیس هیئت کشتی نیرو قدس سپاه، مشاور عالی دو رئیس‌جمهور آفریقایی در سال‌های ۷۸ و ۷۹.
فرمانده سابق دانشکده علوم و فنون نیروی قدس سپاه، رئیس سابق پژوهشکده و دانشکده علوم دفاعی و امنیت ملی از جمله سوابق کاری مرحوم کریمی راد است.
رئیس سابق مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، عضو هیئت‌رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس هشتم، نماینده مردم شریف کرمانشاه در مجلس هشتم، عضو هیئت‌امنای دانشگاه رازی، استاد دانشگاه‌های امام حسین (ع)، استاد دانشگاه رازی، استاد دانشگاه آزاد اسلامی، استاد دانشگاه علمی کاربردی، مشاور فرماندهی

استاندار کرمانشاه تأکید کرد

## همراهی و همدلی مردم و مسئولان برای عبور از پیک چهارم کرونا



استاندار کرمانشاه ضمن تأکید بر لزوم همراهی و همدلی مردم و مسئولان برای عبور از پیک چهارم کرونا، از برخورد قاطع با مدیران بی‌توجه در اجرای مصوبات ستاد کرونا خبر داد. هوشنگ بازوند در نشست ستاد مبارزه با کرونا استان کرمانشاه که با حضور تعدادی از مدیران (به صورت محدود) و ارتباط تصویری با فرمانداران در سالن شهدای دولت استانداری برگزار شد، اظهار داشت: در حال حاضر و در دهه سوم فروردین‌ماه کل جغرافیای کشور و استان کرمانشاه تحت تأثیر ویروس وحشتناک کرونا قرار گرفته و در مبارزه با پیک چهارم استانی موفق خواهد بود که بتواند این بیماری را با همراهی و همکاری مردم و مسئولین کنترل و مدیریت کند تا حجم خسارات مادی و جانی آن کاهش یابد. وی تصریح کرد: برای مدیریت ویروس جهش‌یافته کرونا نیازمند هماهنگی و همدلی ویژه‌ای در سطح استان هستیم و همه مدیران و مردم باید پای‌کار باشند، زیرا در حال حاضر متأسفانه تعداد بیماران بستری در استان روزانه به ۱۳۰ نفر افزایش یافته به‌گونه‌ای که شاهد افزایش آمار فوتی‌ها نیز هستیم و این آمار نگران‌کننده است و باید با جدیت پروتکل‌های بهداشتی را رعایت کنیم. نماینده عالی دولت در استان کرمانشاه ادامه داد: با یک بحران جهان‌شمول مواجه هستیم و مردم از ما توقع دارند که با جدیت در کنار آن‌ها باشیم، بنابراین همکاری و هماهنگی و همدلی بین دستگاه‌های اجرایی بسیار مهم و اثرگذار است. استاندار کرمانشاه با تشکر از قاطعیت دادستان در برخورد با افرادی که به صورت غیرمجاز اقدام به بازگشایی تالارهای پذیرایی کرده‌اند، گفت: از دادستان استان که با جدیت با این موضوع برخورد کرد، تقدیر و تشکر می‌کنیم، زیرا این‌گونه اقدامات در جامعه برای مدیریت چرخه ویروس کرونا بسیار اثرگذار است. نماینده عالی دولت در استان

### برپایی جشن عروسی

### سه تالاردار را در کرمانشاه

### راهی زندان کرد

دادستان کرمانشاه از برخورد با سه تالاردار که نسبت به مصوبات ستاد مقابله با کرونا بی‌اعتنا بودند خبر داد و گفت: در روزهای گذشته سه تالاردار که در شرایط قرمز کرونایی کرمانشاه اقدام به برپایی جشن‌های عروسی با تعداد میهمانان بالا کرده بودند، دستگیر و روانه زندان شدند.

شهرام کرمی در گفت‌وگو با ایرنا افزود: در مراسمات عروسی که در این سه تالار در حال برگزاری بود تعداد بسیار زیادی میهمان دعوت شده بود و بستری برای انتقال گسترده بیماری کرونا محسوب می‌شد.

وی با بیان اینکه این سه تالار هم تا اطلاع ثانوی پلمب خواهند بود، گفت: مالکان این تالارها به اتهام اقدام تهدیدآمیز علیه بهداشت عمومی و عدم رعایت مصوبات ستاد مقابله با کرونا دستگیر شده‌اند.

دادستان کرمانشاه در ادامه با اشاره به خیز بسیار بلند موج جدید کرونا در استان، اظهار داشت: با توجه شرایط کنونی و قرمز شدن کرمانشاه به لحاظ شیوع بیماری کووید ۱۹ از همه اصناف غیرضروری خواسته‌ایم تا با تمکین نسبت به مصوبات ستاد مقابله با کرونا فعالیت‌های خود را متوقف کنند.

وی تأکید کرد: بر این اساس، تیم‌های نظارتی و بازرسی با حضور نمایندگان از دستگاه‌های ذی‌ربط تشکیل شده و با واحدهای صنفی متخلف که مصوبات ستاد مقابله با کرونا را رعایت نمی‌کنند، برخورد خواهند داشت.

او یادآور شد: با توجه به اینکه استان در حال حاضر گرفتار موج چهارم بیماری کرونا شده، بنابراین هیچ‌گونه اغماض و کوتاهی و مماشاتی در برخورد با افرادی که به مصوبات ستاد مقابله با کرونا بی‌توجهی می‌کنند نخواهیم داشت.

رئیس اتاق اصناف کرمانشاه:

### اجرای مصوبات ستاد کرونا

### از سوی اصناف الزامی است



رئیس اتاق اصناف استان کرمانشاه با اشاره به فعالیت تیم‌های بازرسی در سطح استان، گفت: با اصناف مختلفی که مصوبات ستاد کرونا را اجرایی نکنند با جدیت برخورد خواهد شد.

رضا سلیم‌سازانی در گفت‌وگو با ایرنا، افزود: با توجه به قرار گرفتن اکثر شهرستان‌های استان در وضعیت قرمز از نظر شیوع ویروس کرونا محدودیت‌های برای فعالیت اصناف اعمال می‌شود.

وی با اشاره به اینکه گروه ۲، سه و چهار صنفی به مدت ۱۰ روز تعطیل هستند، گفت: گروه یک صنفی که شامل صنوف خدمت رسان است در این ایام می‌تواند فعالیت داشته باشند.

رئیس اتاق اصناف کرمانشاه با تأکید بر اینکه در صورت عدم رعایت، صنوف متخلف به مراجع قضایی معرفی می‌شوند، گفت: تعزیرات حکومتی، پلیس اماکن، اداره بهداشت، سازمان صمت، بازرسی اصناف و بسیج اتاق اصناف بر اجرای رعایت صنوف در تعطیلات کرونایی نظارت دارند.

سلیم‌سازانی افزود: اصناف گروه یک نیز برای ادامه فعالیت ملزم به رعایت پروتکل‌های بهداشتی هستند و در صورتی که در این زمینه قصور داشته باشند بدون شک با آن‌ها نیز برخورد خواهد شد.

وی با تأکید بر اینکه کنترل ویروس کرونا تنها با همکاری همه مردم امکان‌پذیر است، اظهار داشت: در صورتی که شرایط به این شکل ادامه پیدا کند، امکان تمدید محدودیت‌ها و تعطیلی‌ها همچنان ادامه دارد.

رئیس اتاق اصناف استان کرمانشاه با اشاره به همکاری مطلوب اصناف برای مقابله با بیماری کرونا، گفت: خوشبختانه اصناف و بازاریان استان تاکنون نشان داده‌اند که بیشترین همکاری را برای مقابله با بیماری کرونا دارند و میزان بروز تخلف در این قشر بسیار کم‌رنگ است.

و جدیت داشته باشند و از معاون توسعه مدیریت و منابع استانداری می‌خواهیم که چگونگی اجرای ابلاغیه‌های ستاد کرونا در دستگاه‌های اجرایی را موردبررسی قرار دهد و چنانچه مشخص شود که مدیری در اجرای این پروتکل‌ها کوتاهی داشته حتماً به وزارتخانه مربوط معرفی و طبق مصوبه ستاد ملی کرونا چنین مدیری انفصال‌ازخدمت خواهد شد.

استاندار کرمانشاه اظهار داشت: برای اینکه اثرگذاری مصوبات این ستاد در جامعه بیشتر شود خود مدیران باید بیشتر مراعات کنند و ابلاغیه‌ها و شیوه‌نامه‌های بهداشتی را موردتوجه قرار دهند.

استاندار کرمانشاه با تأکید بر اعلام رنگ‌بندی‌ها برای فعالیت اصناف و شغل‌های مختلف از طریق صداوسیما بیان داشت: اعلام وضعیت رنگ شهرها در صداوسیما به‌منزله دستور ایجاد محدودیت‌ها است و نیازی به مصوبه جدیدی ندارد، لذا برای عبور از پیک بسیار خطرناک چهارم مردم و مسئولین همه باید پای‌کار بیایند.

استاندار کرمانشاه با بیان اینکه فرمانداران مسئول کنترل ویروس کرونا در شهرستان‌ها هستند، افزود: علیرغم اینکه فرمانداری‌ها به انجام کار انتخابات اهتمام دارند و نیاز به افزایش نیرو دارند، اما به لحاظ رعایت شرایط کرونایی نباید با بیش از ۵۰ درصد نیرو کار کنند.

بازوند همچنین از معاونت سیاسی و امنیتی استانداری خواست که موضوع واگذاری صدور مجوز تردها از فرمانداری‌ها به اداره‌کل حمل‌ونقل و پایانه‌ها را با توجه به انجام کارهای مربوط به انتخابات توسط فرمانداری‌ها

موردبررسی دقیق قرار گیرد. وی در ادامه گفت: برگزاری نماز جماعات و جمعه در شهرهای قرمز و نارنجی فعلاً با توجه به شرایط موجود مقدور نیست و این موضوع لازم است که به سازمان تبلیغات اسلامی

و شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه استان اعلام گردد. وی همچنین خواستار پیگیری‌های لازم برای خرید، نصب و راه‌اندازی سه دستگاه آکسیژن ساز در استان از طریق دانشگاه علوم پزشکی با همکاری وزارت نفت شد.

وی هم‌چنین خواستار پیگیری‌های لازم برای خرید، نصب و راه‌اندازی سه دستگاه آکسیژن ساز در استان از طریق دانشگاه علوم پزشکی با همکاری وزارت نفت شد.

وی اشاره‌ای هم به قابلیت‌های شهرستان کرمانشاه در حوزه صنایع تبدیلی و تکمیلی بخش کشاورزی

داشت و گفت: ظرفیت‌های خیلی خوبی برای توسعه صنایع تبدیلی و تکمیلی در دو بخش بیلوار و ماهیدشت داریم که با سرمایه‌گذاری روی آن‌ها می‌توانیم به توسعه بخش کشاورزی در شهرستان امیدوار باشیم.

### باید با تغییر کاربری اراضی کشاورزی برخورد جدی شود

رنجبر در ادامه با تأکید بر اینکه باید با تغییر کاربری اراضی کشاورزی برخورد جدی شود، گفت: نباید بگذاریم در اراضی کشاورزی ساخت‌وساز غیرمجاز صورت گیرد.

وی با بیان اینکه امور آب باید جلوی ساخت‌وسازهای غیرمجاز در اراضی کشاورزی و حریم رودخانه‌ها را بگیرد، گفت: در محلاتی مثل مرآآباد و کرناچی اگر مراقبت نکنیم، شاهد ساخت‌وسازهای غیرمجاز زیادی خواهیم شد که تبدیل به معضل می‌شود.

وی همچنین خواستار تعیین تکلیف سریع‌تر اراضی کشاورزی در منطقه ده پهن برای جلوگیری از ساخت‌وسازهای غیرمجاز شد و گفت: در بخش‌های دیگری از شهر کرمانشاه مثل کهریز، عمل، قرناچی و سیاه بید نیز ساخت‌وسازهای غیرمجاز داریم که باید با متخلفان برخورد شود.

معاون دانشگاه علوم پزشکی:

### تنها راه خروج

### از بحران کرونا

### رعایت دستورالعمل‌ها است

معاون بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، تنها راه مبارزه و خروج از بحران کرونا را رعایت دستورالعمل‌ها دانست و گفت: هنوز مجالس عروسی که افراد ارتباط نزدیکی با هم دارند، برپاست که باید جلوی این دوره‌های خطرناک گرفته شود.

دکتر ابراهیم شکبیا در گفت‌وگو با ایرنا افزود: موج چهارم کرونا با سه موج قبلی در همه ابعاد کاملاً متفاوت است.

وی اظهار داشت: در موج‌های قبلی تعداد بیماران به‌تدریج زیاد می‌شد اما اینک آن‌قدر تهاجمی و خطرناک است که تعداد بیماران زیاد است و فرصت نمی‌کنیم بیماران قبلی را ترخیص کنیم.

شکبیا اضافه کرد: در یکی ۲ هفته آینده به‌طور قطع با کمبود تخت بیمارستانی برای بستری بیماران مواجه خواهیم شد.

وی با بیان اینکه با زحمت داریم مشکل را رفع می‌کنیم، یادآور شد: تنها راه مقابله با ویروس کرونا پیشگیری است و راهی جز آن نداریم.

معاون بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه گفت: اگر مردم مراقب سلامتی خودشان نباشند دولت به‌تنهایی کاری نمی‌تواند انجام دهد لذا به مشارکت همه نیاز داریم.

شکبیا با بیان اینکه کل تخت‌های بیمارستان‌های استان کرمانشاه سه هزار و ۴۰۰ تخت است، گفت: اگر قرار شود همه تخت‌ها به بیماران کووید۱۹ اختصاص پیدا کند دیگر تختی برای سایر بیماران نمی‌ماند.

وی تأکید کرد: مردم باید مراقب سلامتی خودشان باشند و دستورالعمل‌های بهداشتی را رعایت کنند و اگر افرادی هم بی‌مبالایی می‌کنند باید به آن‌ها برای رعایت بهداشت تذکر داد.

شکبیا یکی از مهم‌ترین راه‌های پیشگیری را استفاده از ماسک دانست و افزود: الان برخی‌ها مجالس دورهمی دارند بدون اینکه ماسک بزنند، روز بعد افراد حاضر در آن مهمانی با علائم به مراکز درمانی مراجعه می‌کنند، به سرعت ره‌شان درگیر شده و فرصتی برای بهبودی نیست. معاون بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه گفت: کرونای جهش‌یافته هم ضریب سرایتش بالاست و هم به سرعت ریه بیمار را درگیر می‌کند.

### کرونای قبلی «نجیب» بود!

یک متخصص بیماری‌های عفونی با اشاره به افزایش قدرت سرایت و شدت علائم در کرونای انگلیسی گفت: کرونای معمولی در مقایسه با این کرونای انگلیسی هم نجیب بود و هم آرام و این ویروس جدید سرکش موج‌های خانوادگی ابتلا به راه انداخته است.

دکتر فیض‌الله منصوری در گفت‌وگو با ایسنا با اشاره به سیر پرشتاب کرونای انگلیسی در کشور و استان گفت: در حال حاضر بسیاری بخش‌های بیمارستانی استان پرشده و اگر همین روند ادامه پیدا کند قطعا در هفته‌های آتی سیستم درمان دچار چالش جدی می‌شود.

وی افزود: کرونای انگلیسی قدرت سرایت بالایی دارد و متأسفانه شدت علائم آن نیز نسبت به کرونای معمولی بیشتر است و تفاوت‌ها به حدی است که به گفته وزیر بهداشت ویروس کرونای معمولی در مقایسه با ویروس کرونای انگلیسی هم نجیب بود و هم آرام و حقیقتاً هم به همین شکل است و این ویروس جدید از سرعت انتشار و شدت بسیار بالایی برخوردار است.

منصوری گفت: در کنار قدرت سرایت بالا و شدت علائم، ویروس جدید افراد در رده‌های سنی پایین‌تر را هم درگیر کرده و در حال حاضر شاهد موارد ابتلا به کرونا در تمام رده‌های سنی هستیم و در میان بستری‌های کرونا هم تمام رده‌های سنی مشاهده می‌شود.

این عضو هیئت‌علمی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه با اشاره به ابتلای خانوادگی افراد به ویروس کرونای انگلیسی گفت: در نوع ویروس جهش‌یافته شاهد موج‌های خانوادگی ابتلا هستیم و درصد سرایت خانوادگی این نوع ویروس به حدود ۱۰۰ درصد رسیده است.

منصوری با تأکید بر اینکه خطر ابتلا به کرونای انگلیسی جدی است، گفت: نمی‌دانیم چطور مردم را نسبت به خطر این ویروس جدید آگاه کنیم، فقط مانده بیابیم قسم بخوریم که بخدا این ویروس خطرناک است.

این متخصص بیماری‌های عفونی با انتقاد از بی‌خیالی بسیاری افراد نسبت به خطر این ویروس، گفت: اگر این بی‌خیالی‌ها ادامه یابد خسارت سنگینی متوجه کشور و استان خواهد شد و این میان تعداد زیادی قربانی کرونا خواهند شد، لذا نیاز است که مردم

هوشیارتر رفتار کنند.

## از سلبریتی کرمانشاهی تا والی و وکیل

«**مهر**» نامی است که در تاریخ و ادب ایران به‌کار رفته‌است. در این مقاله به بررسی زندگی و آثار این نامدار می‌پردازیم.

ادامه از صفحه یک

جبهه سرپل‌ذهاب وقتی به سپاه برگشتم خدمت آقا سعید رسیدم. او مناطق درگیری را بین بچه‌ها تقسیم کرده بود تا در قالب چند گروه، به جبهه‌های مختلف از سومات تا قصرشیرین سرپل‌ذهاب و گیلانغرب اعزام شوند. پیش از رفتن به سرپل‌ذهاب، ابتدا به بیمارستان رقتم. درست روز اول جنگ بود که فرزند اولم به دنیا آمد. به دلیل عشق زیادی که به امام داشتم، اسم فرزندم را روح‌الله گذاشتم. پس از ملاقات با همسر و فرزندم، همراه تعدادی از پاسداران و دوستان و بچه‌های دیگر که کمتر با آن‌ها آشنایی داشتم، یا یک دستگاه سیمرغ به سرپل‌ذهاب رقتم؛ مسئولیت و سرپرستی هم با من بود. درگیری در سرپل‌ذهاب در اوایل مهر ۱۳۵۹ آغاز شد و این شهر تقریباً خالی از سکنه شد. تانک‌ها و نفربرهای عراق در شهر جولان می‌دادند. خط مقدم ثابتی نداشتمیم و بعضی از نیروها در دو طرف ارتفاعات مشرف به منطقه و در همان جلوی تنگه کل داوود، سنگر گرفته بودند. رزمنده‌ها با استقرار در کنار تنگه، مانع پیشروی عراقی‌ها به سمت کرند غرب شده بودند.

در روزهای اول جنگ، خطوط دفاعی منظمی مقابل عراقی‌ها وجود نداشت. جنگ ما شکل جنگ نامنظم به خود گرفته بود. وقتی شنیدیم که دشمن با توپ، تانک و نفربر به خاک ایران حمله کرده است، ما هم سراسیمه خودمان را به جبهه سرپل‌ذهاب رساندیم. ابتدا فکر می‌کردیم وقتی برویم، لب مرز با آن‌ها درگیری می‌شویم؛ اصلاً گمان نمی‌کردیم آن‌ها تا سرپل‌ذهاب آمده و این‌همه از خاک کشورمان را اشغال کرده باشند.

گرچه برای دسترسی به پادگان ابوذر راه‌های مختلفی از جمله راه ارتباطی گاوآر اسلام‌آباد به طرف گردنه قلاجه به سمت گیلانغرب، و راه اصلی شهر سرپل‌ذهاب و غیره وجود داشت، اما با این حال یکی از راه‌های دسترسی به پادگان ابوذر (پادگان ارتش) که جاده خاکی بود، از همین ابتدای تنگه کل داوود بود.

نوزاد احمدی فرمانده سپاه هرسین، کریمی از نیروهای اطلاعات، اکبر حمزه‌ای، ممتاز غیرتمند، غلامرضا و عبدالرضا زیدپور، گل میرزا کرم، کیومرث دریابار، کیکاووس سمیعی و چند نفر دیگر که اسامی آن‌ها در ذهنم نیست.

لازم است در اینجا از خطوط دفاعی پراکنده‌ای که در منطقه وجود داشت عده‌ای از سمت سرپل به سمت گیلانغرب (آب گرم) مسیری که به تنگه کوری حاجیان راه دارد، آمده بودند و عده‌ای هم به تنگه کورک در محور گیلانغرب ارتفاعات بازی دراز رفته بودند. با این حال در آن منطقه، نقاط سوق‌الجیشی بسیار به دست نیروهای بعضی افتاده بود و بخش زیادی از خاک ایران، در محوره‌ای منتهی به قصرشیرین، نفت شهر، سومار، گیلانغرب و سرپل‌ذهاب در دست دشمن بود من تا آن موقع یک جنگ رودررو ندیده بودم. باورم نمی‌شد که سرزمین ما را

به این سرعت اشغال کرده باشند. قبل از ورودی شهر در تنگه کل داوود، برادران ارتش، دژبانی گذاشته بودند و رفت‌وآمدها را کنترل می‌کردند. وقتی خواستیم از تنگه به جلو برویم، دژبانی جلوی ما را گرفت. پس از کمی بگومگو توانستیم از دژبانی بگذریم و پیاده به سوی خط مقدم برویم.

آنجا تعدادی از دشمن درگیر بودند. صدای شلیک تانک و توپ می‌آمد. تانک‌های دشمن در شهر جولان می‌دادند و مراکز مهمی چون ساختمان سپاه و جهاد و دیگر جاها ویران می‌کردند. وقتی نزدیک شدیم و در تیررس تانک‌ها قرار گرفتیم، در دو طرف شانه‌های جاده علیه دشمن آرایش گرفتیم. یک قبضه آر.بی. جی۷ یا پنج یا شش گلوله داشتمیم. با دشمن درگیر شدیم و ارتش عراق همین که مقاومتی در مقابل خود دید، شهر را به آتش بست. در آن اوضاع هوانیروز بسیار مقتدر ظاهر شد و یکی از عوامل بازدارندگی دشمن، هوانیروز و مجاهدت‌های شهید شیرودی و هم‌رزمانش بود. گروه‌های مختلفی از مردم به منطقه آمده بودند. شاید حدود ۱۵۰ نفر می‌شدیم. هر گروه، هر جا که تشخیص می‌داد، مستقر می‌شد و علیه دشمن جبهه ایجاد می‌کرد. ظهر بود که به دیوار شهر رسیدیم. تانک‌های دشمن، مستقیم به سمت ساختمان سپاه سرپل شلیک می‌کردند و بخشی از آن را منهدم کرده بودند.

پس از تشخیص موقعیت نیروهای عراقی مقابله با آن‌ها را شروع کردیم. برخی که آر.بی.جی. داشتند به سمت تانک‌ها حمله کردند و همین باعث شد تانک‌های عراقی عقب‌نشینی کنند و ما تعقیشان کنیم. در این حال نیروهای پیاده عراقی در پناه تانک‌ها به عقب فرار می‌کردند. این عقب‌نشینی تا نزدیکی‌های غروب آن روز به طول انجامید و آن‌ها در بلندی‌های منطقه فراویز و کوره موش مستقر شدند و از آنجا که آن ارتفاعات به شهر مشرف بود، شهر را زیر دید داشتند. ما ده دوازده نفر که به سلاح‌هایی مثل آر.بی.جی. ۷، نارنجک، کلاشینکف و ژ–۳ مجهز بودیم، آرام‌آرام داخل شهر شدیم. شب را در یکی از ساختمان‌ها سیری کردیم. روزهای بعد، مسجد شهر پایگاه نیروهای داوطلب مردمی شد که به تازگی برای جنگ آمده بودند. عراقی‌ها هنگامی که به دروازه شهر رسیدند، ادارات و ارگان‌های دولتی و منازل مردم بمباران یا به وسیله توپ و تانک تخریب شده بود. بیشتر مردم سرپل پیش از آن که مردم قصرشیرین به طرف سرپل‌ذهاب و کرمانشاه بروند، شهر را تخلیه کرده بودند. این تخلیه از زمان آغاز بمباران‌های هوایی و حملات توپخانه‌ای به خصوص به قصرشیرین و خسروی انجام گرفت. مردم غافلگیر شده و تعداد زیادی اسیر شده بودند. خانواده‌ای را می‌شناسم که چهار پسرشان را اسیر و پدرشان را شهید کردند. وقتی می‌خواستند برادر کوچک‌تر را هم که شاید یازده سال سن داشت با خود ببرند، توجهی به التماس خواهران و مادرشان

نمی‌کردند. عزیزان زیادی هم در قصرشیرین فداکاری کرده بودند که شاید من یا دوستانم ندیده‌ایم ولی از زبان دیگران شنیده‌ایم.

شهر سرپل سه قسمت بود: ۱. منطقه احمدین اسحاق ۲. منطقه سراب گرم که به جاده گیلانغرب و پادگان ابوذر جاده داشت. ۳. جاده‌ای که منتهی به جبهه کوره موش می‌شد (منتھالیه سمت راست جبهه به طرف دشت ذهاب). ما به سمت کوره موش رفتیم. دشمن متجاوز که به خاک ایران حمله کرده بود توانایی جنگ کلاسیک را داشت و وحشت ایجاد کرده بود، اما رزمنده‌های اسلام غالباً جوانان کم سن و سالی بودند که تا دیرپوز در کانون گرم خانواده بودند و حالا روز و شب باید با دشمنی که قصد جانشان را کرده بود، می‌جنگیدند. جوانانی که شاید برخی از آن‌ها آموزش مناسبی ندیده بودند و این بی‌تجربگی می‌توانست باعث اضطراب و ترس آن‌ها شود. ما برای مبارزه با ضدانقلاب در کردستان با مبارزه با چریک‌هایی که در خانه‌های تیمی فعال بودند، آموزش‌های ضد چریک دیده بودیم بیشتر رزمنده‌ها هم آموزش‌های عمومی را گذرانده بودند اما برخی از آن‌ها به علت عشق به مجاهدت و فداکاری و دفاع از وطن، سر از پا نمی‌شناختند و می‌گفتند آموزش نظامی را گذرانده‌اند.

گاهی رعایت نکردن مسائل حفاظتی و پوشش مناسب در اوضاع جنگی، مثل روشن کردن چراغ فانوس، آتش یا چراغ ماشین در شب، باعث می‌شد دشمن با اجرای آتش دوربرد، به نقاط استقراری نیروهای ما آسیب جدی برساند. وقتی داخل شهر شدیم، در پی برقراری امنیت شهر برآمدیم و بررسی کردیم که آیا کسی از افراد ایرانی، پیرمردها، پیرزن‌ها یا عراقی‌ها در شهر باقی مانده‌اند یا نه. با آزادسازی شهر سرپل‌ذهاب، فعالیت سپاه قصرشیرین دوباره زیاد شد. سپاه قصرشیرین در سرپل‌ذهاب مستقر شد. چون پایگاه و ساختمان سپاه (سرپل‌ذهاب) منهدم شده بود، در مسجد استقرار یافتند و با برنامه‌ریزی و همفکری با یکدیگر تعدادی نگهبان گذاشتند تا مراقب تحرک عراقی‌ها باشند. خط تماس ما با دشمن، دیوار شهر بود و در روزهای بعد سعی کردیم، خودمان را به نزد نزدیک‌تر کنیم. روزهای

اول یا دوم، حضور هوانیروز خیلی مؤثر بود. آن روزها که مجموعه‌ای از نیروهای سپاه، بسیج،

عشایر و ارتش باهم بودیم، افراد مختلفی از نیروهای مردمی بودند که با تفنگ‌های قدیمی سربر شکاری برای دفاع آمده بودند. در واقع نیروهایی که به منطقه آمده بودند، سازمان‌یافته نبودند. فردی به نام احمد رضایی که گویا قبلاً استوار ارتش بود، فرمانده سپاه شده بود و با آقای آذربون همکاری می‌کرد، برادران ارتش هم آمدند و به‌تدریج یاد گرفتیم که چگونه و کجاها در مقابل دشمن آرایش بگیریم.

شب اول، شب عجیبی برای من بود. گویا غم تمام عالم در دلم ریخته بود. با خود می‌گفتم خدایا برای جمهوری اسلامی ایران چه اتفاقی خواهد افتاد؟! در تاریکی شب وقتی صدای شلیک گلوله‌های توپ یا خمپاره دشمن به گوش می‌رسید، هرلحظه منظر بودیم صدایی از جایی بلند شود و کمک بخواید. ما به شناسایی وضعیت کلی منطقه اقدام کردیم. آرام‌آرام جلو می‌رفتیم تا خط خودمان را به دشمن نزدیک‌تر کنیم. به دامنه ارتفاعاتی در جبهه کوره موش رسیدیم. باید سنگرهای دفاعی را سازمان‌دهی و نیروها را برای نگهبانی در شب توجیه می‌کردیم. از آرایش نیروهای متجاوز تا حدودی آگاهی پیدا کرده بودیم. هوا به شدت گرم بود. تدارک نیروها مثل رساندن آذوقه و آب به دلیل پارکندگی نیروها و عدم انسجام به راحتی صورت نمی‌گرفت. نبرد با دشمن در شب و روز اول بسیار برایمان خسته‌کننده بود.

نگرانی از آینده مبهم، شهادت جوانانی که دوستان و هم‌وطنانم بودند و دردهای مادران آن‌ها، جنگی ناخواسته که بر ما تحمیل شده بود و دیدن اجساد انسان‌های پاک‌سرشت و انقلابی کاملاً را تلخ کرده بود و نمی‌دانستیم

زمان چگونه سیری می‌شود. به یاد این آیه از قرآن افتادم: «کتب علیکم القتال وهو کره لکم

وعسی آن تکروها شیئا وهو خیر لکم وعسی أن تحبوا شیئا وهو شر لکم » « شب اول به مسجد شهر بازگشتیم، زیرا هنوز بسیاری از رزمنده‌ها با فتون یک جنگ رسمی و کلاسیک آشنایی نداشتند و برخی محدودیت‌ها را رعایت نمی‌کردند؛ مثلاً برای تهیه چای که بعضی‌ها



علی نکویی چند سال درگیر بیماری سرطان بود و به‌واسطه درمان بهبودی نسبی پیدا کردند ولی در روزهای پایانی سال ۱۳۹۹ حال ایشان مجدداً رو به وخامت گذاشت که بامداد ۱۶ فروردین در بیمارستان میلاد اصفهان دار فانی را وداع گفتند.

سیدعلی نکویی متولد ۱۳۱۹ در محله بیدآباد مسجد سید اصفهان دریک خانواده مذهبی به دنیا آمد. نکویی به توصیه یکی از روحانیون علی‌رغم تمایل به ادامه تحصیل در دانشکده فنی، شغل معلمی را انتخاب کرد. در سال ۱۳۳۹ در مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی پذیرفته شد و در سال ۴۰ به علت مشکلات خانوادگی به اصفهان منتقل و در دبستان و دبیرستان مولوی به عنوان آموزگار دبستان مشغول شد. در سال ۱۳۴۲ ازدواج کرد حدود سه سال فرمانداری نجف‌آباد، ۲ سال مشاور استاندار و رئیس بنیاد امور مهاجرین جنگ تحمیلی و سپس مدتی فرماندار اصفهان و پس از آن نیز مسئولیت استانداری باختران (کرمانشاه) از جمله سوابق اجرایی ایشان است. نزدیک به ۶ سال در کرمانشاه در سخت‌ترین شرایط کشور در دوران جنگ تحمیلی، بمباران‌ها و موشک‌باران، دوران بازسازی، ورود آزادگان، عملیات مرصاد و … شرکت کرد. آن مرحوم بعد از استانداری باختران به عنوان استاندار چهارمحال و بختیاری مشغول و منصوب شد و پس از سه سال خدمت در چهارمحال و بختیاری درخواست بازنستگی داد و در اصفهان مسئولیت راه‌اندازی و مدیریت مؤسسه حفظ و تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (ره) و نگارستان را بر عهده گرفت.

نکویی پس از خرداد ۱۳۷۶ در دولت اصلاحات مجدداً دعوت به کار شد و مسئولیت استانداری قزوین به او محول شد؛ در دور دوم این دولت، نکویی در وزارت کشور به عنوان مشاور وزیر و مدیرکل دفتر حوزه وزارتی تا پایان شهریور ۸۴ به فعالیت خود ادامه داد و با بیش از ۴۰ سال خدمت در آموزش‌وپرورش و وزارت کشور بازنستشه شد و پس از آن سال‌ها رئیس شورای هماهنگی جبهه اصلاحات در استان اصفهان بود.

<b>تغییرات شرکت</b>
<p>اگهی تغییرات شرکت گسترش بیت افزار زرین شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۲۱۴۹۴ و شناسه ملی ۱۴۰۰۷۸۶۳۸۰۰ به استناد صورت‌جلسه هیئت‌مدیره مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۲۳ تصمیات ذیل اتخاذ شد: تغییر آدرس، به کرمانشاه، میدان آیت‌الله کاشانی، خیابان فردوسی، جنب پاساژ پردیس، پلاک ۸ کدپستی ۶۷۱۳۷۱۶۸۱۱ تغییر یافت و دامه مربوطه اساسنامه به شرح فوق اصلاح شد.</p>
<p><b>اداره‌کل ثبت‌انستاد و املاک استان کرمانشاه، اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات تجاری کرمانشاه (۱۱۲۱۱۴۶)</b></p>

### اجرائیه

مشخصات محکوم: خانم زهره فاسمی، فرزند بچی، با وکالت خانم فاطمه حیدری، نشانی محل اقامت: کرمانشاه، چهارراه بسیج، بلوار بنت‌الهدی، دفتر وکالت.

مشخصات محکوم‌علیه: آقای سید فرج امیری، فرزند سیداسماعیل، مجهول‌المکان محکومیه؛ به‌موجب دادنامه شماره ۴۶۶. شورای حل اختلاف شعبه ۳۱. قطعیّت حاصل کرده است محکوم‌علیه مکلف است به پرداخت مبلغ دو میلیون تومان بابت چک به شماره ۹۳۹۲۷۰ و یک‌میلیون وچه نقدی و خسارت تأخیر از زمان سررسید چک تاریخ ۱۳۸۹/۷/۲۴ تا زمان وصول به همراه ۵/۵٪ از محکومیه به‌عنوان نیم عشر دولتی که به عهده محکوم‌علیه در حق دولت می‌باشد.

محکوم‌علیه مکلف است از تاریخ ابلاغ اجرائیه:

۱- پس از ابلاغ اجرائیه ظرف ده روز مفاد آن را به‌موقع اجرا بگذارد.
۲- ترتیبی برای پرداخت محکومیه بدهد.
۳- مالی معرفی کند که اجرا حکم و استیفاء محکومیه از آن میسر باشد و در صورتی که خود را قادر به اجرای مفاد اجرائیه نداند باید جهت مهلت (ده روز) صورت جابج داریی خود را به قسمت اجرا تسلیم کند. اگر مالی ندارد صریحاً اعلام نماید. هر گاه ظرف سه سال بعد از انقضاء مهلت مذکور معلوم شود که قادر به اجرای حکم و پرداخت محکومیه بوده‌اید، لیکن برای فرار در پرداخت، اموال خود را معرفی نکنید یا صورت خلاف واقع از داریی خود پنهانید به نحوی که اجرای تمام یا قسمتی از مفاد اجرائیه منسخر باشد به مجازات حبس از ۶۱.۶ روز تا ۶ ماه محکوم خواهید.

۴- علاوه بر موارد بالا که قسمتی از ماده ۲۴ قانون اجرای احکام مدنی می‌باشد به مواردی از قانون اجرای احکام و قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۷۹/۱/۱۲ و همچنین مفاد نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۰ آبان ۱۳۷۷ که ظر بر اجرائیه درج گردیده است توجه نموده و به آن عمل نماید۱۰۰۲

**قاضی شورای حل اختلاف –حسام‌الدین کرمی**

### مزایده اموال غیر منقول

در خصوص پرونده اجرائی کلاسه ۹۹۰۰۷۵۵ صادره از شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی شهرستان کرمانشاه به نفع آقای علیرضا احمدی سرتختی و غیره، به طریقت آقای حمیدرضا احمدی سرتختی، دایر بر حکم به فروش ماترک، شعبه اول اجرای احکام مدنی دادگستری شهرستان کرمانشاه در نظر دارد مال غیرمنقول موصوف ذیل‌الذکر را مطلق ماده ۱۲۷ و ۱۲۸ قانون اجرای احکام مدنی از طریق مزایده حضوری به فروش برساند.
لازم به ذکر است که مزایده در روز شنبه مورخه ۱۴۰۰/۱۱/۱۸ (هجدهم اردیبهشتماه) ساعت ۹ صبح برگزار می‌گردد»

مشخصات ملک: کارشناسی به تاریخ ۱۳۹۹/۱۰/۳ توسط کارشناس رسمی دادگستری انجام پذیرفته است. ملک به آدرس کرمانشاه مسکن، بلوار کلبه، خیابان ۳۰ متری دهه فجر، پلاک ۱۱۴ کدپستی ۶۷۱۵۹۶۳۳۱ ملک مورثانف به پلاک ثبتی ۱۰۱۹۲ و ۱۰۱۹۳ فرعی از ۱۸۲ و ۱۸۴ فرعی از ۵۱ فرعی از ۱۴۰ اصلی واقع در بخش یک حومه کرمانشاه به مالکیت خانم مهین دخت احمدی فرزند بدایه می‌باشد. عرصه طلق ملک مطلق سند به مساحت ۵۳۴۴ مترمربع به‌صورت مفروز و شش‌دانگ می‌باشد که حدود اربعه کماثل ذیل:
دیوار به دیوار به طول ۸۰/۲۲ متر به باقیمانده ۱۸۲ و ۱۸۴ فرعی، شرقاً درب و دیوار به طول ۶۰/۱۱۰ متر به خیابان ۲۰ متری، جنوباً دیوار به دیوار به طول ۳۰/۲۲ متر به پلاک باقیمانده ۱۸۲ و ۱۸۴ فرعی از ۵۱ فرعی می‌باشد.
ایمان ملک مورثانف در دو طرف طبقه و در دو قسمت می‌باشد که قسمت بر ملک شامل دو باب مغازه و راهروی ورودی می‌باشد، مغازه جنوبی به مساحت حدود ۲۹ مترمربع با تک سرامیک، دیوار تا دو متر کاشی و مبلقی گچ و سقف نیز به‌صورت گچ می‌باشد، مغازه میانی ملک به مساحت حدود ۵۳۴۴ مترمربع فاقد نازک‌کاری بوده و نازک‌کاری در دیوار و کف اجرا نشده است (هر دو مغازه تخلیه بوده و استفاده نمی‌شوند).
در قسمت میانی ملک حیاط بوده و در قسمت غربی ملک یک واحد مسکونی شامل دو اتاق، هال و پذیرایی، آشپزخانه، حمام، سرویس بهداشتی و نورگیر به مساحت زیربنایی حدود ۱۳۵ مترمربع می‌باشد و در حال حاضر در اختیار مستاجر قرار دارد بنابراین کل مساحت زیربنای ایمان ملک در قسمت تجاری و مسکونی مجموعاً ۱۹۳ مترمربع بوده و در حال حاضر دارای امتیازات آب، برق و گاز (هر کدام یک اشتیاب) می‌باشد.
با در نظر داشتن موارد فوق‌الذکر، با توجه به موقعیت ملک، طول بر ملک، مساحت عرصه (۵۳۴۴ مترمربع)، کیفیت و قدمت ساخت و مساحت ایمان (۱۹۳ مترمربع)، ارزش منافع تجاری مغازه‌های موجود، «ارزش کل شش‌دانگ عرصه و ایمان ملک در حال حاضر و با شرایط موجود با فرض نداشتن هیچ‌گونه منع قانونی و دین‌ احتمالی ملک در مجموع به مبلغ ۸۵۰۰۰۰۰/۰۰۰ ریال (هشت میلیارد و پانصد میلیون تومان) برآورد و ارزیابی می‌گردد»
شایان‌ذکر است که برآورد حاضر با توجه به وضع موجود و بدون در نظر گرفتن هرگونه بدهی احتمالی ملک به ادارات و مؤسسات دولتی و خصوصی صورت‌پذیری خواهد گرفت است و در صورت داشتن هرگونه بدهی از ارزیابی فوق، کسر می‌گردد.
طالبین و خریداران می‌توانند پنج روز قبل از موعد مزایده به این اجرا واقع در کرمانشاه- چهارراه بسیج- بلوار بنت‌الهدی- طبقه همکف- اجرای احکام مدنی شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی شهرستان کرمانشاه مراجعه تا ترتیب ملاحظه آن‌ها از مال موضوع اگهی فراهم شود. مزایده از قیمت ارزیابی شده شروع می‌شود هر کس که بالاترین قیمت را پیشنهاد نماید برنده مزایده شناخته خواهد شد و شرکت‌کنندگان مزایده مکلفانند جهت پرداخت ۱/۱۰ مبلغ مزایده را قبل از انجام مزایده به حساب سبرده دادگستری، واریز و تودیع نموده و بعد از برنده شدن جهت پرداخت مابه‌التفاوت مبلغ ۱/۱۰ کارت عابر بانک ملی یا موجودی کافی همراه داشته باشد و پرداخت تعاینند و باقی‌مانده مبلغ مزایده باید از برنده شدن آن‌ها در مزایده، حداکثر ظرف مهلت یک ماه از تاریخ مزایده به حساب سبرده دادگستری با شماره ۲۱۷۱۱۹۲۷۵۲۰۰۳ نزد بانک ملی، واریز نمایند و در صورت عدم پرداخت بقیه پولی‌های در موعد مقرر مطلق ماده ۱۲۹ قانون اجرای احکام مدنی، سبرده فوق‌الذکر پس از کسر هزینه مزایده به نفع دولت ضبط خواهد شد. پس از اجراز صحت جریان مزایده توسط دادگاه دستور صدور انتقال سند به نام خریدار صادر می‌شود. ضمناً هزینه نقل‌وانتقال بر عهده خریدار می‌باشد۱۰۰۱

**دادورز اجرای احکام شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی شهرستان کرمانشاه – رحیم خدائی‌فر**

# مجری محبوب؛ از طلوع تا غروب

در ۷ فروردین ۱۴۰۰، شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های داخل ایران خبر از درگذشت آزاده نامداری دادند. برخی از رسانه‌ها گزارش کردند که از مرگ وی بیش از ۲۴ ساعت گذشته است. این گزارشی نگاهی دارد به دوران زندگی و کاری این مجری و اخبار مرتبط با نحوه مرگ او.

آزاده نامداری متولد ۹ آذر ۱۳۶۳ مجری و تهیه‌کننده تلویزیونی ایرانی بود. او با اجرا در برنامه تازه‌ها در سیمای خانواده به شهرت رسید. او پیش از ممنوع‌التصویری، به مدت ۱۲ سال در صداوسیما کار کرد. آزاده نامداری در ۱۹ سالگی وارد تلویزیون شد و کار خود را در شبکه استانی زاگرس در کرمانشاه آغاز کرد و سپس با کمک اقبال واحدی به تهران آمد و در برنامه خط مستقیم شبکه تهران به تهیه‌کنندگی سعید غفاری و رضا داستانی به اجرا در تلویزیون ادامه داد.

نامداری در ۱۳۸۴ به عنوان مجری بخش «تازه‌ها» در برنامه سیمای خانواده شبکه یک شروع به فعالیت کرد که تا ۴ سال ادامه داشت و در بهمن ۱۳۸۸ به پایان رسید. در ادامه مجری برنامه غیرمنتظره شد که روزهای شنبه تا چهارشنبه از شبکه دو پخش می‌شد. سری اول برنامه غیرمنتظره در ۲۹ خرداد ۱۳۸۹ آغاز شد و در ۲۸ مهر ۱۳۸۹ به پایان رسید. سری دوم این برنامه از ۱ آبان ۱۳۸۹ آغاز شد و در آخرین پنج‌شنبه سال به کار خود پایان داد.

در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۰ در سری جدید برنامه غیرمنتظره با عنوان جمع ما به عنوان مجری حضور پیدا کرد. این برنامه کاری از گروه اجتماعی شبکه دو سیمای تهیه‌کنندگی الهه بهبودی به صورت زنده از شنبه تا سه‌شنبه بعد از اخبار ۳۰:۲۰ و در ۶۰ قسمت ۴۰ دقیقه‌ای پخش می‌شد و سری اول آن تا اول ماه رمضان آن سال ادامه یافت. وی همچنین سابقه اجرای برنامه «ورزش امروز» شبکه جام جم ۱، اجرای برنامه «شب‌نشینی» از شبکه جهانی جام جم، برنامه‌های مناسبی، برنامه رادیو هفت و برنامه «صبحی دیگر» از شبکه آموزش را در کارنامه خود دارد.

آزاده نامداری علت این جدایی را با انتشار یک عکس از خودش با چشم کیبود در اینستاگرام، خشونت خانگی فرزند حسنی اعلام کرد.

وی در سال ۱۳۹۴، با سجاد عبادی پسر رحیم عبادی ازدواج کرد. اوایل مرداد ۱۳۹۶، ویدئو کلیپ و عکس‌هایی از آزاده نامداری در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد که او را بدون پوشش سر در یک مکان عمومی (پارک) در شهری در سوئیس در حالی که شیشه آب جو فلدشلاشن در دست داشت نشان می‌دهد.

انتشار این تصاویر بازتاب گسترده‌ای در فضای مجازی داشت. در شبکه‌های اجتماعی عده‌ای آزاده نامداری را به «ریاکاری» متهم و از انتشار این عکس‌ها حمایت کردند. این اتهام به این دلیل مطرح شد که او در برنامه‌های تلویزیونی و در مصاحبه‌های خود همواره به عنوان چهره‌ای شناخته می‌شد که فعالانه از «حجاب کامل» به‌خصوص «چادر مشکی» دفاع و برای آن تبلیغ می‌کرد.

گروهی دیگر انتشار این تصاویر را «تفص حریم خصوصی» خواندند و انتشار عمومی آن را «غیرقانونی» یا «غیراخلاقی» دانستند. آزاده نامداری در ۲ مرداد ۱۳۹۶ در یک پیام ویدئویی به انتشار این تصاویر واکنش نشان داد و گفت در مکانی سرسبز بوده که «محارم» او حضور داشتند. در پاسخ، برخی موضوع غیرقانونی بودن انتشار این تصاویر را به دلیل حضور نامداری در یک مکان عمومی ناپجا دانستند و اعتقاد داشتند که او یک چهره عمومی است که در بسیاری از موارد به صورت خودخواسته و فعال از «حجاب کامل» دفاع کرده، بنابراین نه‌تنها انتشار تصاویر او غیراخلاقی نیست بلکه حتی برای روشننگری افکار عمومی لازم است.

## درگذشت آزاده نامداری

در ۷ فروردین ۱۴۰۰، شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های داخل ایران خبر از درگذشت آزاده نامداری دادند. برخی از رسانه‌ها گزارش کردند که از مرگ وی بیش از ۲۴ ساعت



هم حضور داشت. آن‌ها از مرگ دخترشان به شدت شوکه و متأثر بودند. با انجام تحقیقاتی که از مادر متوفی انجام دادیم، وی گفت که تصور می‌کرده دخترش با داماد و نوه‌شان به سفر رفته باشند، چرا که همسر خانم نامداری برای دیدن مادر بزرگش راهی شمال شده بود. این در حالی بود که همسر خانم نامداری که همراه دخترشان در سفر بود نیز تصور می‌کرد که او در منزل پدر و مادرش است. به همین دلیل تماسی بین آن‌ها ردوبدل نشده بود به‌جز چند پیامک که شوهر وی از او خواسته به خانواده‌اش اطلاع بدهد که همراهشان به سفر نرفته است. شهریار وی در خصوص زمان مرگ خانم مجری می‌گوید: پزشکی قانونی زمان مرگ متوفی را بین ۳۰ تا ۴۰ ساعت قبل از پیدا شدن جسدش تخمین زد و این در حالی بود که هیچ‌گونه آثار ضرب‌وجرح روی بدن وی دیده نمی‌شد. از سوی دیگر وی بعد از رفتن همسر و دختر خردسالش به سفر، در خانه تنها بوده و بررسی‌ها حکایت از این داشت که در این مدت هیچ‌کس وارد آپارتمان آن‌ها نشده است.

سرپرست دادسرای جنایی تهران ادامه می‌دهد: با انجام تحقیقات بیشتر دست‌نوشته‌ای از خانم نامداری کشف شد که خطاب به دختر خردسالش نوشته شده بود. وی در یک دفتر مشق ۴۰ برگی برای دخترش جملاتی نوشته بود که چیزی شبیه به خداحافظی بود. البته در چند خط با او درددل کرده و گفته بود که از وضعیت زندگی‌اش راضی نیست. پس از آن در خصوص اموالش تعیین تکلیف کرده بود که شبیه به وصیت‌نامه بود. پیدا شدن این دفتر

فرضیه خودکشی را قوت بخشید، چراکه متخصصان پزشکی قانونی نیز پس از معاینه اولیه جسد اعلام کردند که احتمالاً وی به دلیل مسمومیت دارویی جان‌باخته است. با این حال، جسد برای انجام آزمایشات سم‌شناسی و علت اصلی مرگ به پزشکی قانونی انتقال داده شد.

در ادامه تحقیقات مشخص شد که خانم نامداری قرص‌های ضدافسردگی و اعصاب و روان مصرف می‌کرده است که روز حادثه بخشی از این داروها در خانه وی کشف شد. حتی نسخه پزشکی نیز پیدا و این فرضیه مطرح شد که خانم نامداری عمداً اقدام به مصرف بیش‌از‌حد داروها کرده است.

## سر هرکول کجاست؟



مجسمه هرکول بازمانده‌ای از دوران حکومت اشکانیان و سلوکیان بر ایران است که سال ۱۳۳۷ خورشیدی در یک پروژه عمرانی نزدیک کوه بیستون کرمانشاه کشف شد؛ مجسمه‌ای که سر آن دو بار دزدیده شده است. به گزارش ایسنا، باستان‌شناسان قدمت این مجسمه هرکول را به حدود سال ۱۵۰ پیش از میلاد نسبت داده‌اند؛ پیکره مردی برهنه با ریش و موی مجعد که به پهلوی چپ نیم‌خیز به آرنج تکیه کرده، در حالی که پیلایه‌ای در دست چپ دارد، دست راست را روی پای راست قرار داده و پای چپ را تکیه‌گاه پای دیگر کرده است.

پشت مجسمه، نقش‌هایی از درخت زیتون و کمانداران، کتیبه‌ای به زبان یونانی و نقشی برجسته از یک گرز گره‌دار که دچار فرسایش نیز شده‌اند، به‌سختی دیده می‌شود. هرکول روی پوست شیری به درازای دو متر در حال استراحت است. مجسمه از تراش سنگ‌های همان منطقه به طول ۱.۴۷ متر ساخته شده است.

این مجسمه نمادی از هراکلس Heracles یا هرکول Hercules ایزد باستان است. برخی این تندیس را به شخصیت اساطیری و شکست‌ناپذیر یونان باستان نسبت می‌دهند و بعضی باستان‌شناسان او را «ورث‌رغنه» یا «wahrān» و «wəθərayna» و «wahrān» ایزد محبوب دوره اشکانیان و نماد جنگ و جنگاوری می‌دانند که پیکره او در آن دوره با گل و سنگ ساخته می‌شد.

هرکول بیستون در سال ۱۳۳۷ خورشیدی توسط «علی سلمانی» در پروژه‌ای عمرانی کشف شد، هنگامی که کارگران شرکت کامساک Kamsax در حال خاک‌برداری راه جدید همدان به کرمانشاه در دامنه کوه بیستون و خروج سنگ‌ها از پای کوه بودند. روایت شده که کارگران، سر مجسمه را که به دلیل برخورد ماشین‌های راه‌سازی کنده شده بود، چند روز پس از بدن آن پیدا کردند. همچنین هنگام خاک‌برداری به یکی از دست‌های مجسمه و جام همراه آن آسیب رسید و دست چند تکه شده بود. سلمانی در یک مصاحبه تأیید کرده است که ریش مجسمه (هرکول) از چانه توسط چنگک‌های بولدوزر کنده شده بود. گفته شده خاک‌برداری از مجسمه و کاوش آن تقریباً ۱۲ روز زمان برده است.

سر هرکول در دسر زیاد کشیده است. بر اساس اسناد و اطلاعات موجود، سر پیکره یک بار در سال ۱۳۵۶ توسط سارقان اموال فرهنگی دزدیده و پس از مدتی برگردانده شد. سال ۱۳۵۸ دست، جام و بخش‌هایی از پیکره نیز مخدوش و تخریب شد. سال ۱۳۷۲ سر هرکول دوباره سرقت شد که آسیب‌های جدی نیز به آن وارد شد تا سرانجام، سازمان میراث فرهنگی استان کرمانشاه تصمیم گرفت سر این پیکره تاریخی را به انبار اموال فرهنگی بیاورد.

فتح‌الله نیازی مرمتگر سر اصلی مجسمه هرکول است که سال ۱۳۸۴ در مصاحبه‌ای درباره سرقت‌های متعدد از سر هرکول گفته بود: در سال ۱۳۷۰ سر سرقت شده مجسمه در جای اصل خود قرار گرفت، ولی در سال ۱۳۷۲ برای دومین بار توسط قاچاقچیان اموال فرهنگی دزدیده شد. قاچاقچیان این‌بار آسیب‌های فراوانی به این اثر وارد کردند. سر هرکول به دو بخش تقسیم شده و بخشی از ریش آن از بین رفته بود. به همین دلیل سر هرکول به خزانه میراث استان کرمانشاه انتقال داده شد. مجسمه هرکول یک دهه بی‌سر بود. البته در این مدت کپی (مولازم)هایی از سر هرکول ساخته شد اما یا سرقت شد، یا درست نگهداری نشد، یا مواد تشکیل‌دهنده آن نامناسب بود، یا توسط مردم مخدوش شد. هرکول سرانجام در نوروز سال ۱۳۸۴ با مولازم جدیدی از سرش در معرض نمایش مسافران و گردشگران قرار گرفت. آن‌طور که نیازی و ملیحه مهدی‌آبادی، مدیر وقت پروژه بیستون در آن سال‌ها توضیح داده‌اند، سر اصلی برای در امان ماندن از دست سارقان و قاچاقچیان اموال، دیگر روی تندیس نصب نشد. برای همین هرکول بیستون دو دهه اخیر را با همان سر کپی‌شده سپری کرده، در حالی که پیکره‌اش بدون هیچ حفاظی در معرض تخریب است. مجسمه هرکول در آذرماه سال ۱۳۸۰ در فهرست آثار ملی ثبت شده و سر اصلی آن هم‌اکنون در گنجینه میراث فرهنگی استان کرمانشاه نگهداری می‌شود.

نمونه دیگر پیکره هرکول را که یادگار پیکرتراشان ماهر اشکانی است می‌توان در موزه شوش (خوزستان) مشاهده کرد.

# چرا نورالدین خانزاده دوست‌داستنی است؟

## توسعه گردشگری غرب ایران با سریال با نون خ

• حمیدرضا کرمی\* •

سریال نون، خ در ۳ فصل خود نکات مثبت بسیاری را داشت. دست‌کم در حوزه‌ی جغرافیایی حالا بسیاری می‌دانند غرب کشور کجای نقشه است و چه جاذبه‌های زیبایی برای سفر دارد. این سریال در پرداختن به برخی ویژگی‌های فرهنگی مناطق کردنشین به‌ویژه تابوشکنی همیشگی در بحث موسیقی و گذری به چشم‌اندازهای طبیعی غرب ایران در تیتراژهای ابتدایی و پایانی نسبتاً موفق بود. شاید زمانی احتمال شنیدن آواز اسانیدی همچون حسن زیرک، عمر دزه‌یی، مظهر خالقی و شاکرو از قاب تلویزیون محال بود. اما سریال نون خ با هوشیاری تیم کارگردانی‌اش این کار را خیلی راحت انجام داد و برخی صدهایی که با بی‌مهری از قاب تلویزیون بیرون بودند به خانه‌های ما آورد. یکی از نقاط قوت سریال نون خ تیتراژهای قوی آن بود که به تصاویری از مناطق گردشگری غرب کشور مزین است.

خوشبختانه انجمن صنفی راهنمایان گردشگری استان کرمانشاه این فرصت را داشت که در فصل پیشین سریال که در کرمانشاه ساخته شد در بخش تیتراژ با این سریال همکاری کند. نتیجه‌ی این همکاری به تصویر کشیده شدن بسیاری از جاذبه‌های استان کرمانشاه بود که تحسین بسیاری را برانگیخت. این بار در فصل سوم تیتراژهای سریال در ابعاد گسترده‌تری تمام مناطق کردنشین را به تصویر کشاند و می‌توان بازخورد مثبت آن را به‌خوبی حس کرد.

از نظر بیننده عام حالا سریال نون خ در فصل سوم خود از محتوای داستانی بهتری برخوردار است و امید می‌رود در فصل‌های بعدی خود داستان هدفمندتر هم پیش برود. شاید اگر این سریال در فصل‌های بعد موضوع گردشگری را در متن اصلی خود قرار دهد بتواند توجهات به گسترش صنعت گردشگری در غرب کشور را تقویت کند. متأسفانه در سالیان گذشته تبلیغات چندانی بر روی معرفی جاذبه‌های فرهنگی و گردشگری غرب کشور انجام نشده است و بسیاری از هم‌میهن‌انمان کوچک‌ترین اطلاعی از این حجم بالای آثار تاریخی، طبیعی و فرهنگی در استان‌های کردنشین ندارند و وقتی با این جاذبه‌های شگرف روبرو می‌شوند حیرت‌زده می‌شوند. البته شایسته است که با حمایت مسئولین استانی این سریال بار دیگر در کرمانشاه ساخته شود تا ضریب جذب گردشگر را به‌خوبی افزایش دهد.

در کنار همه‌ی نکات مثبتی که برای سریال نون خ عنوان شد، این‌جانب از دیدگاه یک راهنمای گردشگری نقدهایی هم بر این سریال دارم. یکی از جدی‌ترین انتقادها به فصل سوم سریال پردازش به شخصیتی به نام مهیار است که در برخی قسمت‌ها نقش یک راهنمای گردشگری را بازی می‌کند. ضرورت انتقاد سازنده به مشاغل مختلف که بعضاً ممکن است با نیش و کنایه زدن و اغراق همراه باشد امری ستوده است. انتقاد درست مثل هرس کردن زوئلد درختان است اما چه کسی یک نهال نوپا را که هنوز شاخ و برش جوانه زده از ساقه هرس می‌کند؟

نیک می‌دانیم راهنمایان گردشگری در مواجهه با توریست‌ها سفیران فرهنگی جامعه هستند و عمدتاً دغدغه‌ای جز نمایش غنای فرهنگی ایران‌زمین را ندارند اما در کمال تعجب شخصیت کژدای فردی طماع معرفی می‌شود که به دور از آداب حرفه‌ای یک راهنمای گردشگری تنها به فکر تلکه کردن توریست‌ها به هر بهانه‌ای است. بی‌شک این‌گونه معرفی راهنمایان گردشگری که در بطن مشاغل فرهنگی ارزشمند تقسیم‌بندی می‌شوند و بیش از یک سال و نیم است به‌واسطه‌ی اتفاقات مختلف خانه‌نشین هستند به‌هیچ‌وجه پذیرفتنی نیست و جا دارد سازندگان این‌گونه برنامه‌ها مطالعه‌ی بیشتری در سطح جامعه داشته باشند تا سوزه پردازدی آنان به واقعیت نزدیک‌تر باشد.

در مجموع این‌گونه سریال‌ها که بر بستر جغرافیایی غرب کشور و فرهنگ غنی کردی ساخته می‌شوند می‌توانند تأثیرات بلندمدت و مثبتی از خود بر جای بگذارند. امید می‌رود این مهم در آینده با جدیت بیشتری دنبال شود تا شاهد توسعه‌ی منطقه بر پایه‌ی گردشگری پایدار باشیم.

منبع: کرد پرس

\*رئیس انجمن راهنمایان گردشگری استان کرمانشاه



وی ۱۷ سال داشت که ازدواج کرد و خداوند ۴ پسر به او داد.

سیروس میمنت درباره بازی در نقش کیوان در سریال نون-خ می‌گوید: آقاخان حضور داشته، عبارت‌اند از: کیمیا، بازی یو، آسو، مطرب عشق، جلسه رسمی است، کهنه سرباز، آرش کمانگیر و پسرک چوپان، قولقولک، یه گربه یه ماهی، رویای کودکان، داخ‌داران، قلاسان، شورآبسان، کنیه‌ها، در زوزه سگان و ...

سریال کیمیا و نون خ، معروف‌ترین کارهایی هستند که سپهری در آن‌ها ایفای نقش کرده است.

یکی از کارهای مطرح او، نمایش رویای کودکانه است که به داستان پسر نوجوانی از خانواده مرفه می‌پردازد که تصادفاً با مرد نابینای گل‌فروشی آشنا می‌شود و از طریق او درباره کارگردان نون-خ هم می‌گوید:

آقاخان مرد مهربان و خوش‌قلبی است اما زمانی که حرف کار می‌شود رفتارهایی از خود نشان می‌دهد که اگر کسی او را نشناسد یا از سابقه دوستی ما خبر نداشته باشد فکر می‌کند ما همدیگر را نمی‌شناسیم. در کل کار برای او مهم‌تر از رفاقت است و سرکار بسیار جدی است.

میمنت درباره کار در شرایط کرونایی هم می‌گوید: حضور در یک آکیپ ۱۰۰ نفره که هرروز دورهم جمع می‌شدیم و کار می‌کردیم این نگرانی را برای ما ایجاد می‌کرد که اگر خدایی نکرده یک نفر از این جمع آلوده می‌شد، همه را آلوده می‌کرد.

علاوه بر این بزرگ‌ترین نگرانی ما خانواده‌های‌مان بود؛ این که در صورتی که خدایی نکرده مبتلا می‌شدیم ریسک ابتلا به آنان را افزایش می‌دادیم به همین دلیل ارتباطمان با خانواده‌مان برپیمان دغدغه‌های بزرگ بود.

میمنت ادامه می‌دهد: البته تهیه‌کننده تدابیر پزشکی و بهداشتی را اعمال کرده بود و با کسانی که در محل استقرار داشتند، سنجش سلامت اعضا و هرکسی که (مهمان، خبرنگار و ...) در محل حضور پیدا می‌کردند را به عمل می‌آوردند.

علیرغم تمام این سخت‌گیری‌ها اما نگرانی ما همچنان ادامه داشت زیرا بعضی از سکانس‌های ما در محوطه بسته بود؛ مثلاً در سه قسمت آخر فصل سوم نون، خ ما در مکانی کاملاً بسته قرار داریم که حدود ۱۵ بازیگر و ۳۰ نفر از عوامل (فیلم‌بردار و دستیارانش، گروه کارگردانی و طراح صحنه و ...) حضور دارند. در این سکانس‌ها به‌قدری فضا بسته بود که حتی اکسیژن برای تنفس کم داشتیم و این موارد جزو سختی‌های کاری ما در سالی که گذشت بود.

میمنت در سال ۱۳۹۶، کاندیدای ریاست جمهوری شد و البته صلاحیت‌اش تأیید نشد. وی در این باره می‌گوید: وقتی هر کاری کردم به پول نرسیدم به فکر ریاست جمهوری افتادم! او می‌افزاید: از حرف‌هایم برداشت طنز نکنید، چراکه من هنرمندم و اجازه دارم در رویای خیالی خود یک شهر بدون اختلاس و دزدی تصور کنم.

عصر ایران، کاوه معین‌فر

از پرواز با هلی‌کوپترهای جنگی تا حضور در نون خ

ماشالله وروایی  
- متولد: ۱۳۲۹- کرمانشاه  
- فارغ‌التحصیل دانشگاه افسری نیروی هوایی ارتش  
- مهندس پرواز و سرهنگ بازنشسته هوانیروز ارتش  
- بازیگر

عمو کاووس، با آن سیبل‌های مردانه‌اش، از شخصیت‌های جالب سریال نون خ است. او سال‌ها برای کشورش جنگیده است. وروایی ۸ سال جنگ تحمیلی، به عنوان مهندس پرواز هلی‌کوپتر، در جبهه‌های دفاع از میهن می‌شکفت و غرق در شادی و لذت می‌شود و از همان طرف ناراحتی و غم دیگران به سرعت او را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

در خانه‌اش باز است و اگرچه شاید خیلی پولدار نباشد اما سفره‌اش همیشه بر روی مهمانان گسترده است و در هر شرایطی او مهمان‌نواز است. احترام بزرگ و کوچک را نگاه می‌دارد و عمه‌هایی که در خانه او هستند را همیشه تکریم کرده و اعتقاد دارد که عمه‌ها چشم‌وچراغ خانه او هستند. عاشق دخترانش است و هر آنچه در توان دارد برای بهتر شدن زندگی دختران و خانواده‌اش به کار می‌گیرد.

او اهل تسامح و تساهل است قصد ندارد در برخورد با نامالایمات قهر کند و با رویکردی انتقامی و خشن داشته باشد بلکه بیشتر سعی در حل و گذشت از مصائب را دارد. در همین فصل سوم سکانس درد دل کردن او با خدا جالب‌توجه بود از خدا خواست که او را موقع خواب از این دنیا ببرد چون به نظرش او دیگر آدم بدرد نخوریده بود که نمی‌توانست کمک‌حال دخترانش باشد و مشکلات آن‌ها را حل کند ولی با دیدن عکس کودکی دخترانش سریع نظرش عوض شد و از خدا خواست که آن درخواستش را لغو کند.

استفاده از کلمات انگلیسی در مکالمه‌هایش مانند «اوه، یس» و یا تکیه‌کلام‌هایی ساده اما به موقع شخصیت او را دل‌نشین‌تر می‌کند جملاتی مانند: آبیی باریک الله، عروسک‌های کوکی بابا، عرض شود به حضور انور شما، یا ایزد منان، بابا گیان (بابا جان) و یا سوال: دختران بابا دوست دارید پدر شما همین‌جا سگته کند بمیرد؟ و ...

اگرچه شخصیت نورالدین یا آقا نوری خیالی و ساخته ذهن است اما همه ما دوست داریم جهان اطراف ما پر از انسان‌هایی چون «کاک نوری گیان» باشد.

در ادامه نگاهی داریم به پیشینه چند نفر از بازیگران اصلی این سریال که کرمانشاهی هستند.

مردی با ۱۱ بچه قد و نیم قد  
سیروس سپهری  
- متولد مهر ۱۳۴۴ - کرمانشاه  
- نویسنده، کارگردان و بازیگر  
سیروس سپهری در سریال نون خ، نقش ادریس را بازی می‌کند، مردی با ۱۱ فرزند قد و نیم قد. جالب اینجاست که بدانید او بیرون از نون خ نیز با کودکان سر و کار دارد و عمده فعالیت‌های هنری وی حول محور کودک و نوجوان است و جایزوی نیز در این عرصه برده است که از آن جمله می‌توان به کسب مقام اول در نویسندگی تئاتر در

برای خودش و خانواده‌اش به وجود می‌آورد. هر آنچه که در دل دارد را به زبان می‌آورد و اهل نرینگ، ری، دور زدن آدم‌ها و قلب واقعیت نیست. مثلاً در همین فصل سوم در جمع اطرافیان و اهالی روستا به‌سادگی اعلام می‌کند که برای مراسم عروسی دخترش شیرین دست و بالش تنگ بوده و مجبور شده زمینش را به ۴ میلیون تومان به سلمان بفروشد.

او دل هیچ‌کسی را نمی‌شکند و هرکسی هر چه می‌گوید حق را به او می‌دهد و می‌گوید تو هم راست می‌گویی. مانند کودک‌ها صاف و ساده است و با کوچک‌ترین اتفاقات خوشحال و شاد می‌شود و از هر نکته مثبتی گل از گلش می‌شکفت و غرق در شادی و لذت می‌شود و از همان طرف ناراحتی و غم دیگران به سرعت او را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

در میان سریال‌های ذکر شده قبل از نون-خ آنچه که بیشتر به چشم آمد سریال «زد و پلیس» با بازی بهنام تشکر و هومن برق‌نورد بود و البته نویسندگان آن پیمان و مهربان قاسم‌خانی بودند.

اگرچه آقاخان در سال ۱۳۹۳ فیلم سینمایی «لامپ ۱۰۰» را هم کارگردانی کرد اما انگار ترجیح داد در زمینه ساخت سریال فعالیتش را ادامه دهد و دیگر فیلمی نساخت.

آقاخان با مهم‌ترین طنزپردازان ۲ دهه اخیر مانند مهراڻ مدیری، رضا عطاران، پیمان قاسم‌خانی، سیروس مقدم، محسن تنابنده و ... همکاری داشته است و علاوه بر آن‌ها با اصغر فرهادی هم در سریال داستان یک شهر (۲ فصل) همکاری داشته است. (البته به این لیست باید بیش از ۲۰ فیلم سینمایی با کارگردان‌های مختلف را هم اضافه کرد که آقاخان در آن‌ها بازیگر بوده است).

حال بعد از این همه تجربه سعید آقاخان سریال نون-خ را ساخت که با توجه به کرد بودن خود او (متولد شهر بیجار در کردستان) و شناخت دقیق از روحیه و فرهنگ مردم کردستان یک مجموعه قابل‌قبول و دل‌نشین را ارائه کرده است و شخصیتی خلق کرده که مخاطبان با او ارتباط برقرار می‌کنند و اصطلاحاً بسیار شیرین و دوست‌داشتنی است. مانند خود نورالدین یک سادگی در سریال نون، خ وجود دارد که این سادگی حاصل تجربه و شناخت از مادیوم مدنظر است.

نورالدین مرد میان‌سالی است با قلبی پاک، امیدوار، صادق و معصوم. او اهل کار و تلاش است و به شکلی سالم و درست می‌خواهد گره از کار خود و اطرافیانش باز کند ولی برخی اوقات اتفاقات به‌گونه‌ای رقم می‌خورد که این خیرخواهی و نیت پاک، مشکلاتی

سعید آقاخان با ساخت سریال نون، خ و البته آفریدن شخصیت نورالدین خانزاده به جایگاهی واقعی و البته رفیعی در حرفه‌ای دست یافت که از سال ۱۳۷۲ با بازیگری در برنامه «پرواز ۵۷» (مهراڻ مدیری) و سال بعد «ساعت خوش» آن را آغاز کرده بود.

نورالدین خانزاده نقش اصلی سریال نون، خ در این ایام عید به یک بخش ثابت از برنامه‌های دیداری مخاطبان درآمده است. علاوه بر خود سریال، فیلم‌نامه ساده اما جذاب و استفاده از فضای بومی کردستان و ... یکی از ارکان دوست داشتن سریال نون خ شخصیت نورالدین خانزاده پسر نور محمد است. شخصیتی که با بازی درخشان سعید آقاخان یک چهره به‌یادماندنی در تلویزیون را به تصویر کشیده است.

در شخصیت‌پردازی فیلم‌نامه روشی وجود دارد به اسم خلق «شخصیت معصوم انرژیک» که آقا نوری مصداق بارز چنین شخصیتی است. صادق و ساده است، و با شور و حالی مثال‌زدنی کار و زندگی‌اش را پیش می‌برد. نمونه کارکرد این قانون در کودکان و شخصیت‌های کودکان بسیار نمود دارد و آقا نوری با وجود سن و سالش اما انگار هنوز یک کودک معصوم انرژیک است. شاید بسیاری ندانند و فکر کنند سعید آقاخان با سریال نون، خ به عرصه ساخت

سریال روی آورده است اما آقاخان در زمینه سریال سازی کارنامه پرپرابری دارد و قبل از نون، خ سریال‌های زیادی را کارگردانی کرده است چون:

روزگار خوش حبیب آقا (کارگردانی مشترک با مهدی مظلومی/ ۱۳۸۶)، عید اسمال (۱۳۸۸)، زن‌بابا (۱۳۸۹)، خوش‌نشین‌ها (۱۳۸۹)، راه دروز (۱۳۸۹)، نقطه سر خط (۱۳۹۰)، دزد و پلیس (۱۳۹۱)، خروس (۱۳۹۲)، روزهای بد، به‌در (۱۳۹۳)، بیمار استاندارد (۱۳۹۴)، شب عید (۱۳۹۶) و

عاقبت در سال ۱۳۹۷ فصل اول سریال نون، خ را ساخت که در عید نوروز ۱۳۹۸ از تلویزیون پخش شد و با استقبال مخاطبان به عنوان پربیننده‌ترین سریال آن سال انتخاب شد.

در میان سریال‌های ذکر شده قبل از نون-خ آنچه که بیشتر به چشم آمد سریال «زد و پلیس» با بازی بهنام تشکر و هومن برق‌نورد بود و البته نویسندگان آن پیمان و مهربان قاسم‌خانی بودند.

اگرچه آقاخان در سال ۱۳۹۳ فیلم سینمایی «لامپ ۱۰۰» را هم کارگردانی کرد اما انگار ترجیح داد در زمینه ساخت سریال فعالیتش را ادامه دهد و دیگر فیلمی نساخت.

آقاخان با مهم‌ترین طنزپردازان ۲ دهه اخیر مانند مهراڻ مدیری، رضا عطاران، پیمان قاسم‌خانی، سیروس مقدم، محسن تنابنده و ... همکاری داشته است و علاوه بر آن‌ها با اصغر فرهادی هم در سریال داستان یک شهر (۲ فصل) همکاری داشته است. (البته به این لیست باید بیش از ۲۰ فیلم سینمایی با کارگردان‌های مختلف را هم اضافه کرد که آقاخان در آن‌ها بازیگر بوده است).

حال بعد از این همه تجربه سعید آقاخان سریال نون-خ را ساخت که با توجه به کرد بودن خود او (متولد شهر بیجار در کردستان) و شناخت دقیق از روحیه و فرهنگ مردم کردستان یک مجموعه قابل‌قبول و دل‌نشین را ارائه کرده است و شخصیتی خلق کرده که مخاطبان با او ارتباط برقرار می‌کنند و اصطلاحاً بسیار شیرین و دوست‌داشتنی است. مانند خود نورالدین یک سادگی در سریال نون، خ وجود دارد که این سادگی حاصل تجربه و شناخت از مادیوم مدنظر است.

نورالدین مرد میان‌سالی است با قلبی پاک، امیدوار، صادق و معصوم. او اهل کار و تلاش است و به شکلی سالم و درست می‌خواهد گره از کار خود و اطرافیانش باز کند ولی برخی اوقات اتفاقات به‌گونه‌ای رقم می‌خورد که این خیرخواهی و نیت پاک، مشکلاتی

عید، آهسته‌آهسته می‌آمد. با صدای گنجشک‌های روی دیوارها می‌آمد. می‌آمد و می‌نشست گوشه‌ی اتاق دلگیر ما. خیلی زودتر از بزرگ‌ترها بوی عید را حس می‌کردیم. مثل اینکه هوا مهربان‌تر می‌شد. دیگر پاهای لخت‌مان در کفش‌های لاستیکی بیخ نمی‌زد. آشورا با خودش پوست پرتقال می‌آورد. پوست انار می‌آورد. بیخ‌های کنارش آب می‌شد. زناله‌ها از زیر برف بیرون می‌افتادند و گربه‌ها از دو سوی آن برنو برنو دلسوزی راه می‌انداختند.

بخاری مدرسه را دیگر روشن نمی‌کردند. در کوچه‌ها دیگر برف نبود. گل‌ولای بود. به جای برف، باران می‌آمد. خیس می‌شدیم اما سردمان نمی‌شد. عید می‌آمد و گوشه‌ی دیوارها، کنار سبزه‌های تازه دمیده می‌نشست. عید می‌آمد و با بخاری که از سر دیوارهای خیسیده بلند می‌کرد آمدنش را به ما خبر می‌داد. ابتدا آمدن عید را باور نمی‌کردیم، ولی یک روز صبح که به حیاط می‌آمدیم و می‌خواستیم مثل همیشه از روی برف‌های حوض سر بخوریم، ناگهان در حوض فرومی‌رفتیم و می‌دانستیم که دیگر عید آمده و از زیر، برف‌های حوض را آب کرده که ما را تا کمر در خود فرو ببرد و گولمان بزند. در حالی که تا کمر خیسیده بودیم، آهسته به اتاق می‌رفتیم و از پشت پرده با ترس‌ولرز به ننه اشاره می‌کردیم که ما را دریابد. از سرما و از ترس بود که می‌لرزیدیم. ترس از اینکه مبادا بابا بفهمد. و این ننه‌ی بیچاره بود که شلوارمان را عوض می‌کرد و در همان حال از بغل ران‌مان چنگول می‌گرفت و توی سر خودش می‌زد.

ما می‌لرزیدیم و به جای چنگول‌ها که کبود و دردناک بودند، با وحشت خیره می‌شدیم و جیغ و ناله را در سینهمان خفه می‌کردیم. ننه خودش را از آن قیافه‌ی رنج‌کشیده و بیج‌وتایی که از درد به خودمان می‌دادیم ناراحت می‌شد و به صورت خودش لطمه می‌زد، ولی خوب نباید بابا می‌فهمید. اگر می‌سوختیم اگر می‌افتادیم و جایی‌مان می‌شکست و اگر چیزی گم می‌کردیم، نباید بابا می‌فهمید. و این غمخوار همیشگی، ننه‌مان بود که همه‌چیز را به قول خودش «قورت می‌داد» و روی جگرش می‌ریخت. این‌جوری بود که عید می‌آمد. ننه برای هر کدام از ما، مشت‌ی گندم و عدس در کاسه‌ای می‌ریخت تا بخیسد و بعد در سینی می‌ریخت و پهن می‌کرد تا سبز بشود. هر روز به کاسه‌ها می‌زدیم و به صدای نفس‌های گندم‌ها و عدس‌ها گوش می‌دادیم:

- پیس... فس... پیس...

شب‌ها ننه وصله‌بینه‌هایش را شروع می‌کرد و به بابام می‌گفت:

- باید زمین نفس آشکار کشیده باشه، ها!

و بابام مثل کسی که آب سرد رویش ریخته باشند، با جوب سیگارش چانه‌اش را می‌خاراند و می‌گفت:

- ها، آره آره کشیده.

و همه ساکت می‌شدیم. چنان ساکت که صدای نفس عدس‌ها را در کاسه می‌شنیدیم.

- پیس... فس... پیس...

هر شب قلک‌هامان را بیخ گوش‌مان می‌گرفتیم و تکان می‌دادیم و به صدا درمی‌آوردیم. می‌خواستیم از پشت دیوارهای گلی قلک‌ها، درون‌شان را بنگریم. با خود می‌گفتیم:

- راستی چقدر شده‌اند نزدیک پر بشه ها!

هر کس پول قلکش برای خودش نبود. سالی یک بار و یک نفر بایستی لباس می‌خرد و آن کسی بود که لباسش بیشتر از همه وصله داشته باشد. شب از زیر کرسی با همدیگر دربار‌ی خرید لباس یکی به دو می‌کردیم.

پیچ‌پچ اکبر به گوش می‌رسید که می‌گفت:

- های اصغر! امسال مال منه ها! داشی برا.

و اصغر یواشی با التماس می‌گفت:

- پارسال مال تو بود، برادرکم. مگر یادت نیست. امسال مال منه، می‌خوای وصله هامان را بشماریم.

بعد اکبر و اصغر شروع می‌کردند به شمارش وصله‌هاشان. اصغر برنده می‌شد ولی باز هم پیچ‌پچ و وزوز آن‌ها به گوش می‌رسید.

- پیچ‌پیچ... پارسال، پارسال... پیس...پس...

پیچ‌پیچ...

- وزوز... وصله وصله... وزوز...

بعد ناگهان کرسی تکان سختی می‌خورد و صدای خرویف کسی که گلویش را فشار بدهند بلند می‌شد. ننه فریاد می‌زد:

- یا حضرت عباس همدیگر را خفه کردند.

و بابا، با یک مشت که حواله‌ی لحاف طرف اکبر و اصغر می‌کرد به خرویف خاتمه می‌داد. یک روز نشستیم دور هم. قلک‌ها را آوردیم. ننه

هم مال خودش را آورد. چهار تا قلک بود. ننه با تیشه آن‌ها را شکست. چند مرتبه پول‌هایش را شمارد. بعد با نگاه مشکوکی مرا نگاه کرد. آخر پول من کمتر از همه بود. راه پول درآوردن از قلک را یاد گرفته بودم. یک حالت ذوق‌زدگی در همه‌ی ما بود. دیگر آن غم همیشگی که مانند یک تکه نخ سیاه، دائم گوشه‌ی لب ننه بود وجود نداشت. پول‌ها را پر چادرش ریخت و با هم به بازار رفتیم. خیابان چقدر خوب بود! دکان‌های کلوچه‌پزی. چه بوهای خوبی! کلوچه‌های کره‌ای، آب‌نبات‌های رنگارنگ، ترش و شیرین، سقز. با خودم می‌گفتم:

- اگر بزرگ شدم، به خدا همه‌ی پول‌هایم را می‌دم کلوچه کره‌ای.

به اکبر می‌گفتم:

- تو اگر بزرگ بشی پول‌هایت را چه می‌کنی؟ - می‌دهم ترش و شیرین. به امام رضا قسم که هر شب می‌رم سینما. هر شب.

و در حالی که آب دهانش را قورت می‌داد و تکه نانی را که با خودش آورده بود به نیش می‌کشید، از من می‌پرسید:

- راستی کی بزرگ می‌شیم؟

می‌گفتم:

- آدم باید چیز زیاد بخوره تا زود بزرگ بشه.

اکبر با ناامیدی می‌گفت:

- پس ما هیچ‌وقت بزرگ نمی‌شیم. ای داد بی داد.

به دکان کت‌وشلوار فروشی رسیده بودیم و ننه داشت با صاحب دکان حرف می‌زد و اصغر را نشان می‌داد. کت‌وشلوار فروش، چنان اصغر را ورناداز کرد که گویی موش خرما دیده بود. بعد از این که تماشایش تمام شد از گوشه‌ی دکان، چوب بلندی برداشت و یک دست کت و شلوار کوچک از سقف دکانش پایین آورد. اصغر با کمک ننه، کت و شلوار را پوشید و دو سه تا سقلمه هم از ننه خورد. بعد که دکمه‌هایش را بستند، مثل این که اکبر دارد گلویش را فشار می‌دهد به خرخر افتاد.

ننه رو کرد به کت‌وشلوار فروش و گفت:

- برارم این خیلی تنگ و ترشه. یکی دیگر بیار. الان بچماد خفه می‌کنه.

صاحب دکان دوباره لباس را سر چوبش زد و در حالی که دماغ گنده‌اش را با پر آستینش پاک می‌کرد، از همان بالا کت و شلوار دیگری آورد. کت و شلوار بد رنگی بود. اصغر دلش نبود آن را برایش بخیریم. چون وقتی ننه کت را به تن او کرد اصغر خودش را کج گرفت. دستش را از آستین رد نمی‌کرد. یک شانه‌اش را از حد معمول بالاتر گرفته بود. ننه هر چه شانه‌اش را با زور پایین می‌برد، اصغر باز شانه‌اش را بالا می‌برد. عاقبت دو سه تا گرمچه از ننه خورد. ننه با مشت، محکم روی شانه‌ی اصغر که بالا گرفته شده بود می‌زد. تا شاید میزان شود ولی شانه همچنان به جای اول برمی‌گشت. اصغر شکم خود را یاد می‌کرد تا دکمه‌ها بسته نشوند.

هنوز دکمه‌ی آخر را نبسته بودند که به خرخر می‌افتاد. به درخواست ننه آن را هم عوض کردند. من و اکبر دکان را دید می‌زدیم. چه کت‌وشلوارهای خوبی! به اندازه‌ی من به‌اندازه‌ی اکبر. زن‌های دیگر هم با بچه‌هاشان آمده بودند، برای خرید. ناگهان فریاد اکبر بلند شد. فریادی شبیه فریاد کسی که سوخته یا عرقب به او زده باشد. همه دلاوایش شدند. کت‌وشلوار فروش، دستش لرزید و یک دانه کت از سقف روی سرش افتاد. هراسان رو به اکبر رفتیم. معلوم شد یکی از بچه‌ها از فرصت استفاده کرده و به نان دست اکبر گاز زده بود. خیال کردیم دست او را گاز گرفته ولی نه فقط نانش را گاز زده بود. کودک لرزان با رنگی پریده در حالی که به سختی نان را می‌جوید، ایستاده بود. مادرش ناگهان با عصبانیت او را گرفت و با چنگول گونه‌های زردش را گل انداخت. بعد او را به زمین زد و شلوار بچه را پایین کشید و با دندان، میان ران‌های سفید و بی‌خونش را گاز گرفت.

ننه با بغض به سر زن داد زد:

- چرا می‌زنی بچه را! آخه ننه جان مگر کفر خدا کرده. عیبی ندارد.

و بعد رو کرد به اکبر که از این صحنه ترسیده بود و با خشم گفت:

- تف به تو! نان‌کورا چه شد مگر؟! از گوشت جانت خورد؟

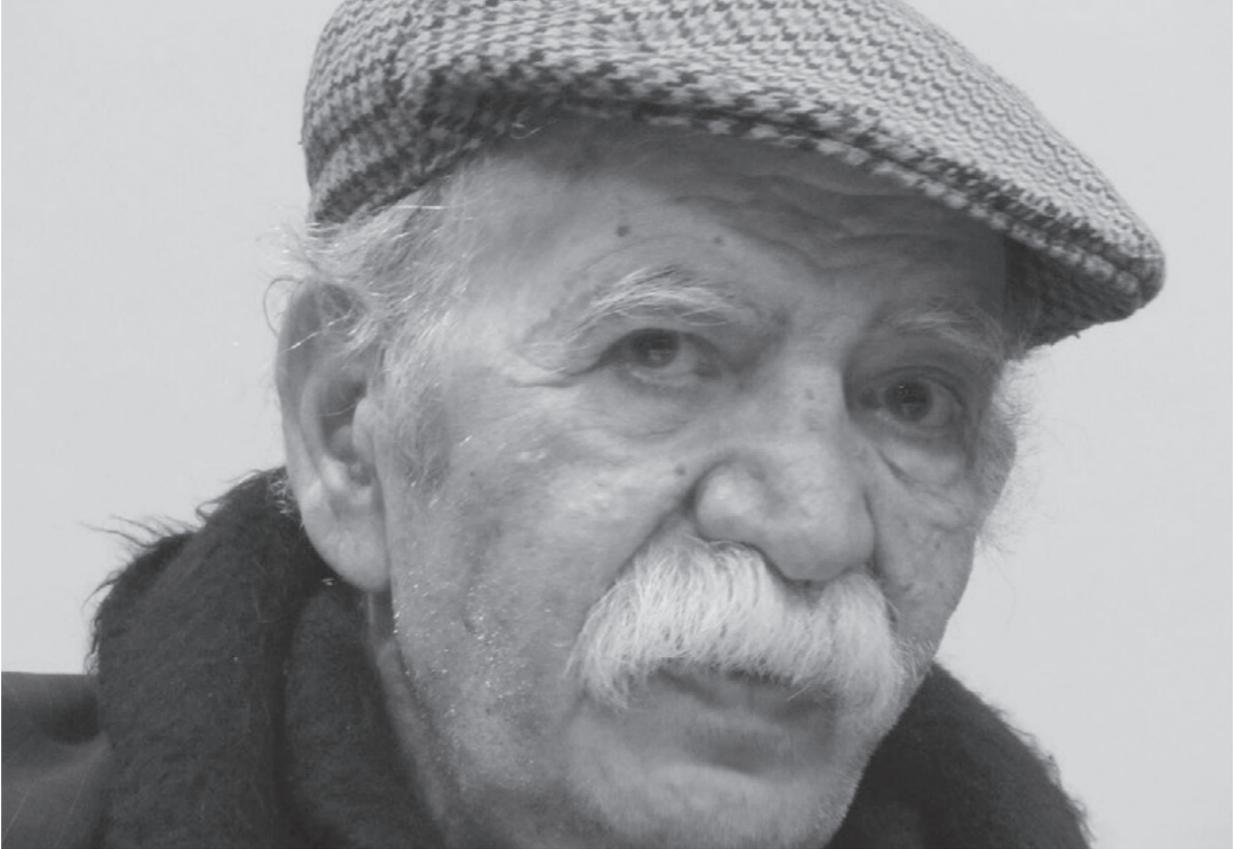
زن به سر بچه‌اش داد می‌زد:

- ای گدا گرسنه. آن شکمت را پاره می‌کنم. مگر شب پدرت نیاد خانه. می‌دم سیخ داغ تو شکمت بکنه.

تکه نان، خیس از آب دهان، زیر پا لگد شده بود. سر و صدا خوابیده و به درخواست دوباره‌ی

# بی

داستانی از زنده‌یاد علی‌اشرف درویشیان



دور شویم. با شتاب برمی‌گشتیم سر جامان و به

صدای ترقه‌ها که از راه دور و نزدیک، در خانه‌ها و کوچه‌ها می‌ترکیدند، دل خوش می‌کردیم.

عید شد. شیرینی خوردیم. سینه درد گرفتیم و کتک خوردیم. قلک تازه خریدیم و به انتظار سال بعد نشستیم تا نوبت که باشد. دور گردن اصغر فرمز شده بود. از بس یقه‌ی کتتش زبر بود. تعطیل خیلی زود تمام شد. ته جیب‌ها را می‌گشتم و مقداری خاکه کلوچه با مو و چرک بیرون می‌آوردیم و از حسرت می‌خوردیم. ننه برای اصغر یقه دوخت و گردنش را از زخم شدن نجات داد. شب‌های آخر می‌نشستیم و تند و تند مشق هامان را می‌نوشتیم و گریه

می‌کردیم. گریه برای روزهای از دست رفته،

برای شیرینی‌هایی که دیگر نبودند، برای تعطیلی که تمام شده بود و برای مشق‌هایی که ننوشته بودیم. دوباره مدرسه رفتن شروع شد. کرسی دیگر وسط اتاق نبود. مثل اینکه چیزی گم کرده بودیم. بابام شب‌ها می‌نشست گوشه‌ی اتاق. سیگار می‌کشید و شعرهای باباطاهر عریان را می‌خواند.

چند روزی بود که اصغر خودش را از ما پنهان می‌کرد. دزدکی می‌آمد و دزدکی می‌رفت. با هیاله مهتاب‌ها و پاپیچک‌ها شب شهر را آشفته کرده بود. شب عید برای من خیلی دلگیر بود. می‌نشستیم گوشه‌ی اتاق. بابا تند و تند سیگار می‌کشید. ننه خسته از کار روزانه به این طرف و آن‌طرف می‌رفت و برنج صاف می‌کرد. بابا به ما نگاه نمی‌کرد. سرش پایین بود. همیشه پالتوش را روی دوشش می‌انداخت

گوشه‌ی اتاق چمباتمه می‌زد. در خودش فرو می‌رفت. از بیرون فشفشه‌ها به تاریکی آسمان خط می‌انداختند. فریاد و جیغ‌وداد بچه‌ها به هوا می‌رفت. من و اکبر و اصغر، یواش‌یواش و دزدکی، خودمان را پشت شیشه‌ی اتاق می‌کشاندیم. نفس‌مان را در سینه حبس می‌کردیم و از گوشه‌ی شیشه‌ها به بیرون خیره می‌شدیم. خود را فراموش می‌کردیم. همراه فشفشه‌ها سرمان تا ته آسمان بالا می‌رفت

مثل اینکه خودمان آن‌ها را آتش می‌کردیم. من می‌گفتم:

- آه آن ستاره‌دار مال من بود.

اکبر ذوق‌زده می‌گفت:

- آن یکی هم مال من.

و اصغر یک فشفشه‌ی بی‌ستاره را صاحب می‌شد. بر سر فشفشه‌ها شرط‌بندی می‌کردیم که کدام ستاره‌دار و کدام بی‌ستاره بودند.

شرط‌بندی بالا می‌گرفت. نفس‌ها از قفسه‌ی سینه بیرون می‌زد و ناگهان بابا، داد می‌زد، تشرمان می‌زد و می‌گفت که از کنار شیشه‌ها

من می‌گفتم:

- آه آن ستاره‌دار مال من بود.

اکبر ذوق‌زده می‌گفت:

- آن یکی هم مال من.

و اصغر یک فشفشه‌ی بی‌ستاره را صاحب می‌شد. بر سر فشفشه‌ها شرط‌بندی می‌کردیم که کدام ستاره‌دار و کدام بی‌ستاره بودند. شرط‌بندی بالا می‌گرفت. نفس‌ها از قفسه‌ی سینه بیرون می‌زد و ناگهان بابا، داد می‌زد، تشرمان می‌زد و می‌گفت که از کنار شیشه‌ها

من می‌گفتم:

- آه آن ستاره‌دار مال من بود.

اکبر ذوق‌زده می‌گفت:

- آن یکی هم مال من.

و اصغر یک فشفشه‌ی بی‌ستاره را صاحب

می‌شد. بر سر فشفشه‌ها شرط‌بندی می‌کردیم که کدام ستاره‌دار و کدام بی‌ستاره بودند.

شرط‌بندی بالا می‌گرفت. نفس‌ها از قفسه‌ی سینه بیرون می‌زد و ناگهان بابا، داد می‌زد، تشرمان می‌زد و می‌گفت که از کنار شیشه‌ها

من می‌گفتم:

- آه آن ستاره‌دار مال من بود.

اکبر ذوق‌زده می‌گفت:

- آن یکی هم مال من.

و اصغر یک فشفشه‌ی بی‌ستاره را صاحب

می‌شد. بر سر فشفشه‌ها شرط‌بندی می‌کردیم که کدام ستاره‌دار و کدام بی‌ستاره بودند.

شرط‌بندی بالا می‌گرفت. نفس‌ها از قفسه‌ی سینه بیرون می‌زد و ناگهان بابا، داد می‌زد، تشرمان می‌زد و می‌گفت که از کنار شیشه‌ها

من می‌گفتم:

- آه آن ستاره‌دار مال من بود.

اکبر ذوق‌زده می‌گفت:

- آن یکی هم مال من.

و اصغر یک فشفشه‌ی بی‌ستاره را صاحب

می‌شد. بر سر فشفشه‌ها شرط‌بندی می‌کردیم که کدام ستاره‌دار و کدام بی‌ستاره بودند.

شرط‌بندی بالا می‌گرفت. نفس‌ها از قفسه‌ی سینه بیرون می‌زد و ناگهان بابا، داد می‌زد، تشرمان می‌زد و می‌گفت که از کنار شیشه‌ها

من می‌گفتم:

- آه آن ستاره‌دار مال من بود.

اکبر ذوق‌زده می‌گفت:

- آن یکی هم مال من.

و اصغر یک فشفشه‌ی بی‌ستاره را صاحب

می‌شد. بر سر فشفشه‌ها شرط‌بندی می‌کردیم که کدام ستاره‌دار و کدام بی‌ستاره بودند.

شرط‌بندی بالا می‌گرفت. نفس‌ها از قفسه‌ی سینه بیرون می‌زد و ناگهان بابا، داد می‌زد، تشرمان می‌زد و می‌گفت که از کنار شیشه‌ها

من می‌گفتم:

- آه آن ستاره‌دار مال من بود.

اکبر ذوق‌زده می‌گفت:

- آن یکی هم مال من.

و اصغر یک فشفشه‌ی بی‌ستاره را صاحب

می‌شد. بر سر فشفشه‌ها شرط‌بندی می‌کردیم که کدام ستاره‌دار و کدام بی‌ستاره بودند.

شرط‌بندی بالا می‌گرفت. نفس‌ها از قفسه‌ی سینه بیرون می‌زد و ناگهان بابا، داد می‌زد، تشرمان می‌زد و می‌گفت که از کنار شیشه‌ها

من می‌گفتم:

- آه آن ستاره‌دار مال من بود.

اکبر ذوق‌زده می‌گفت:

- آن یکی هم مال من.

و اصغر یک فشفشه‌ی بی‌ستاره را صاحب

می‌شد. بر سر فشفشه‌ها شرط‌بندی می‌کردیم که کدام ستاره‌دار و کدام بی‌ستاره بودند.

شرط‌بندی بالا می‌گرفت. نفس‌ها از قفسه‌ی سینه بیرون می‌زد و ناگهان بابا، داد می‌زد، تشرمان می‌زد و می‌گفت که از کنار شیشه‌ها

من می‌گفتم:

- آه آن ستاره‌دار مال من بود.

اکبر ذوق‌زده می‌گفت:

- آن یکی هم مال من.

و اصغر یک فشفشه‌ی بی‌ستاره را صاحب

می‌شد. بر سر فشفشه‌ها شرط‌بندی می‌کردیم که کدام ستاره‌دار و کدام بی‌ستاره بودند.

شرط‌بندی بالا می‌گرفت. نفس‌ها از قفسه‌ی سینه بیرون می‌زد و ناگهان بابا، داد می‌زد، تشرمان می‌زد و می‌گفت که از کنار شیشه‌ها

من می‌گفتم:

- آه آن ستاره‌دار مال من بود.

اکبر ذوق‌زده می‌گفت:

- آن یکی هم مال من.

و اصغر یک فشفشه‌ی بی‌ستاره را صاحب

می‌شد. بر سر فشفشه‌ها شرط‌بندی می‌کردیم که کدام ستاره‌دار و کدام بی‌ستاره بودند.

شرط‌بندی بالا می‌گرفت. نفس‌ها از قفسه‌ی سینه بیرون می‌زد و ناگهان بابا، داد می‌زد، تشرمان می‌زد و می‌گفت که از کنار شیشه‌ها

من می‌گفتم:

- آه آن ستاره‌دار مال من بود.

اکبر ذوق‌زده می‌گفت:

- آن یکی هم مال من.

و اصغر یک فشفشه‌ی بی‌ستاره را صاحب

می‌شد. بر سر فشفشه‌ها شرط‌بندی می‌کردیم که کدام ستاره‌دار و کدام بی‌ستاره بودند.

شرط‌بندی بالا می‌گرفت. نفس‌ها از قفسه‌ی سینه بیرون می‌زد و ناگهان بابا، داد می‌زد، تشرمان می‌زد و می‌گفت که از کنار شیشه‌ها

من می‌گفتم:

- آه آن ستاره‌دار مال من بود.

اکبر ذوق‌زده می‌گفت:

- آن یکی هم مال من.

و اصغر یک فشفشه‌ی بی‌ستاره را صاحب

می‌شد. بر سر فشفشه‌ها شرط‌بندی می‌کردیم که کدام ستاره‌دار و کدام بی‌ستاره بودند.

شرط‌بندی بالا می‌گرفت. نفس‌ها از قفسه‌ی سینه بیرون می‌زد و ناگهان بابا، داد می‌زد، تشرمان می‌زد و می‌گفت که از کنار شیشه‌ها

من می‌گفتم:

- آه آن ستاره‌دار مال من بود.

اکبر ذوق‌زده می‌گفت:

- آن یکی هم مال من.

و اصغر یک فشفشه‌ی بی‌ستاره را صاحب

می‌شد. بر سر فشفشه‌ها شرط‌بندی می‌کردیم که کدام ستاره‌دار و کدام بی‌ستاره بودند.

شرط‌بندی بالا می‌گرفت. نفس‌ها از قفسه‌ی سینه بیرون می‌زد و ناگهان بابا، داد می‌زد، تشرمان می‌زد و می‌گفت که از کنار شیشه‌ها

من می‌گفتم:

- آه آن ستاره‌دار مال من بود.

اکبر ذوق‌زده می‌گفت:

- آن یکی هم مال من.

و اصغر یک فشفشه‌ی بی‌ستاره را صاحب

می‌شد. بر سر فشفشه‌ها شرط‌بندی می‌کردیم که کدام ستاره‌دار و کدام بی‌ستاره بودند.

شرط‌بندی بالا می‌گرفت. نفس‌ها از قفسه‌ی سینه بیرون می‌زد و ناگهان بابا، داد می‌زد، تشرمان می‌زد و می‌گفت که از کنار شیشه‌ها

من می‌گفتم:

- آه آن ستاره‌دار مال من بود.

اکبر ذوق‌زده می‌گفت:

- آن یکی هم مال من.

و اصغر یک فشفشه‌ی بی‌ستاره را صاحب

می‌شد. بر سر فشفشه‌ها شرط‌بندی می‌کردیم که کدام ستاره‌دار و کدام بی‌ستاره بودند.

شرط‌بندی بالا می‌گرفت. نفس‌ها از قفسه‌ی سینه بیرون می‌زد و ناگهان بابا، داد می‌زد، تشرمان می‌زد و می‌گفت که از کنار شیشه‌ها

من می‌گفتم:

- آه آن ستاره‌دار مال من بود.

اکبر ذوق‌زده می‌گفت:

- آن یکی هم مال من.

و اصغر یک فشفشه‌ی بی‌ستاره را صاحب

می‌شد. بر سر فشفشه‌ها شرط‌بندی می‌کردیم که کدام ستاره‌دار و کدام بی‌ستاره بودند.

شرط‌بندی بالا می‌گرفت. نفس‌ها از قفسه‌ی سینه بیرون می‌زد و ناگهان بابا، داد می‌زد، تشرمان می‌زد و می‌گفت که از کنار شیشه‌ها

من می‌گفتم:

- آه آن ستاره‌دار مال من بود.

اکبر ذوق‌زده می‌گفت:

- آن یکی هم مال من.

و اصغر یک فشفشه‌ی بی‌ستاره را صاحب

می‌شد. بر سر فشفشه‌ها شرط‌بندی می‌کردیم که کدام ستاره‌دار و کدام بی‌ستاره بودند.

شرط‌بندی بالا می‌گرفت. نفس‌ها از قفسه‌ی سینه بیرون می‌زد و ناگهان بابا، داد می‌زد، تشرمان می‌زد و می‌گفت که از کنار شیشه‌ها

من می‌گفتم:

- آه آن ستاره‌دار مال من بود.

اکبر ذوق‌زده می‌گفت:

- آن یکی هم مال من.

و اصغر یک فشفشه‌ی بی‌ستاره را صاحب

## عزم جزم «بعثت» کرمانشاه

### برای صعود به لیگ

### دسته دوم فوتبال



سرپرست تیم بعثت کرمانشاه پس از قرعه‌کشی مرحله دوم لیگ دسته سوم فوتبال و قرار گرفتن تیمش در گروه دوم این رقابت‌ها گفت: برای بازگشت به لیگ دسته دوم و بازپس‌گیری جایگاه از دست رفته تیم، عزم خود را جزم کرده‌ایم. کیومرث لرستانی که تیمش سال گذشته با عملکردی ضعیف در رقابت‌های لیگ دسته دوم فوتبال کشور به لیگ دسته سوم سقوط کرده بود، در گفت‌وگو با ایسنا اظهار کرد: سال گذشته در رقابت‌های لیگ دسته دوم همه تلاشمان را بکار گرفتیم که رویای چندساله تیم بعثت برای صعود به لیگ دسته اول رنگ واقعیت بگیرد، اما در نهایت با مجموعه‌ای از مشکلات دست‌به‌گریبان شدیم و این اتفاق نیفتاد و در نهایت هم به لیگ دسته سوم سقوط کردیم.

وی افزود: پس از سقوط به لیگ دسته سوم، مسئولین باشگاه تصمیم گرفتند تا امتیاز یک تیم دسته اولی را خریداری کنند تا به این شکل در این لیگ حضور پیدا کنیم، اما متأسفانه استان‌هایی که می‌خواستیم امتیاز تیم‌هایشان را بخریم، هیچ‌کدام اجازه خروج امتیاز را نمی‌دادند.

سرپرست تیم بعثت کرمانشاه اضافه کرد: سرانجام با تصمیم مسئولین باشگاه قرار بر این شد تا در رقابت‌های لیگ دسته سوم شرکت کنیم و عزم خود را برای صعود به لیگ دسته دوم جزم کرده‌ایم. وی در ادامه به شرایط این روزهای تیم فوتبال بعثت کرمانشاه هم اشاره کرد و گفت: از حدود یک هفته پیش تمرینات تیم را شروع کرده و با جهانخش جعفری سرمربی دو فصل پیش تیم هم دوباره قرارداد منعقد کرده‌ایم تا سکان هدایت تیم را به دست بگیرد و داوود نظرمحمدی از مربیان توانمند فوتبال هم به عنوان کمک‌مربی در کنار او خواهد بود.

با توجه به اینکه یکی از مشکلات تیم بعثت در سال گذشته تمرکز روی به‌کارگیری بازیکنان بومی کم‌تجربه بود، لرستانی در پاسخ به پرسشی درباره تمهیدات باشگاه برای رفع این مشکل هم گفت: تعدادی از بازیکنان سال قبل را امسال در اختیار نداریم، بنابراین در نظر داریم تا چند بازیکن جدید را از خارج از استان در روزهای آینده جذب کرده و از بازیکنان تیم امید بعثت هم استفاده کنیم تا تیم محکمی راهی رقابت‌های لیگ شود.

وی خاطرنشان کرد: امیدواریم در سه بازی اول تیم بتوانیم شایستگی‌های تیم را نشان دهیم و به عنوان یک مدعی ظاهر شویم.

تیم بعثت کرمانشاه در اولین دیدار خود در رقابت‌های لیگ دسته سوم کشور، اول اردیبهشت به مصاف تیم کیان اراک می‌رود.

در رقابت‌های لیگ دسته سوم فوتبال کشور ۳۰ تیم در قالب سه گروه حضور دارند که تیم بعثت با تیم‌های شهید اوژکی، نفت ایرانیان، بنیامین ورزش تهران، فرهنگ آستان، شهرداری قومن، کانیابو اشونویه، پاس گیلان، کیان اراک و آرتام تبریز هم گروه است.

#### مزایه اموال منقول (نوبت اول)

در پرونده اجرائی کلاسه ۹۹۰۰۲۶۷ اجراء احکام شعبه هفتم مدنی کرمانشاه له خانم ناهید فردین و علیه محمدرضا حمیدفر به خواسته تعداد ۱۲۴ قطعه سکه تمام بهار آزادی، اجراء احکام شعبه فوق در نظر دارد شن‌دانگ یک دستگاه خودرو سواری پراید مدل ۱۳۹۰ سفیدرنگ دوگانه‌سوز به شماره انتظامی ۵۲۱ ق ۷۳ ایران ۱۹ متعلق به آقای محمدرضا حمیدفر را از طریق مزایده حضوری به فروش برساند. خودرو مذکور مورخ ۹۹/۱۱/۱۲ توسط کارشناس رسمی دادگستری به مبلغ ۵۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال ارزیابی گردیده است که مزایده آن برای روز سه‌شنبه ۱۴۰۰/۰۲/۲۱ ساعت ۱۰ صبح تعیین می‌گردد. طالبین و خریداران می‌توانند پنج روز قبل از موعد مزایده به اجراء احکام شعبه واقع در چهارراه بسیج، بلوار بنشالهدی، اداره‌کل دادگستری استان کرمانشاه، طبقه همکف، اتاق ۲۱ مراجعه تا ترتیب بازدید آن‌ها از خودرو مورد آگهی فراهم شود و در روز و ساعت مقرر جهت شرکت در مزایده در این اجراء حاضر شوند. مزایده از قیمت ارزیابی شده شروع و هر کس که بالاترین قیمت را پیشنهاد نماید برنده مزایده شناخته خواهد شد و مکلف است ۱۰ درصد بهای پیشنهادی را فی‌المجلس به حساب سپرده دادگستری به شماره ۲۱۷۱۲۳۷۵۲۰۰۳ بانک ملی واریز و باقیمانده آن را حداکثر ظرف مهلت یک ماه از تاریخ مزایده به حساب مزبور واریز کند و الا مطابق ماده ۱۲۹ قانون اجراء احکام مدنی سپرده فوق‌الذکر پس از کسر هزینه مزایده به نفع دولت ضبط خواهد شد. ضمناً متقاضیان شرکت در مزایده می‌بایست ۱۰ درصد قیمت کارشناسی را قبل از شروع مزایده پرداخت و رسید آن را تحویل دهند/۱۰۰۲

**مدیر دفتر اجراء احکام شعبه ۷ دادگاه خانواده شهرستان کرمانشاه**  
**سیدیوسف سلیمانی‌فر**

کیانوش رستمی، کیا قدمی و حافظ قشقایی در ترکیب تیم ملی وزنه‌برداری قرار گرفتند

# ازبک‌ها میزبان هر کول‌های کرمانشاهی



اعزام نشدن به مسابقات جهانی از دست رفتن یک فرصت خوب برایم بود، اما برایم تلخ نبود، چراکه دیگر به مرحله‌ای رسیده‌ام که با چنین مسائلی کنار می‌آیم. دارنده مدال برنز مسابقات قهرمانی آسیا در سال ۲۰۱۳ در ادامه به در پیش بودن مسابقات آسیایی وزنه‌برداری هم اشاره کرد و گفت: این مسابقات با یک سال تأخیر قرار است ۲۷ فروردین در تاشکند ازبکستان برگزار شود. وی با بیان اینکه سطح آمادگی‌اش برای حضور در این مسابقات قهرمانی آسیا در پایان گفت: امیدوارم سال ۱۴۰۰ بتوانم رکوردهای بالایی را بزنم و بتوانم در رشته‌ام بیش از گذشته موفق باشم.

این رقابت‌ها خواهند بود. تیم ملی جهت اعزام به مسابقات آسیایی ازبکستان قرار گرفتند. کادر فنی تیم ملی وزنه‌برداری پس از برگزاری رقابت‌های رکوردگیری از اردویشینان تیم ملی، اسامی ۱۰ ملی‌پوش را جهت حضور در رقابت‌های قهرمانی آسیا و انتخابی المپیک توکیو اعلام کرد. بر این اساس، در بین ۱۰ ورزشکار منتخب جهت شرکت در این رقابت‌ها، سه وزنه‌بردار مطرح کرمانشاهی نیز حضور دارند. حافظ قشقایی در دسته ۶۱ کیلوگرم، کیانوش رستمی در دسته ۸۹ کیلوگرم و کیا قدمی در دسته ۱۰۹ کیلوگرم نمایندگان کرمانشاه جهت اعزام به

## حمله خبرگزاری فارس به کیانوش رستمی

دوپینگ. من هم طبق وظیفه ذاتی هر قهرمان شبانه خودم را به اردو رساندم تا صبح اول وقت آزمایش بدهم ولی بعد متوجه شدم این حساسیت فقط برای من است و برخی‌های دیگر به این پهنانه واهی که در خارج از کشور هستند از انجام تست سر باز زدند تا عنوان شود بعداً از آن‌ها تست گرفته می‌شود! این تبعیض‌ها در دو سال اخیر بارها و بارها تکرار شد که نمونه آخرش چند شب پیش بود. چند روز پیش طی تماس‌های تلفنی و پیامکی از من خواستند برای آزمایش دوپینگ در فدراسیون حاضر باشم و عدم حضورم به‌منزله‌ای انصراف از مسابقات آسیایی و دوپینگ خواهد بود! بعد مجدداً از فدراسیون تماس گرفتند و اعلام کردند که باید دوشنبه آزمایش بدهم و مأموران نانو سه‌شنبه نیستند و تأکید کردند عدم حضورم به‌منزله انصراف و دوپینگ تلقی می‌شود. به همین خاطر من سریعاً به تهران عزیمت کردم و شبانه آزمایش دادم، اما بازم هم می‌بینم مثل دفعات قبل به‌راحتی انجام آزمایش برخی از دوستان به آینده موکول می‌شود. گویی برای آن‌ها امتیاز خاصی قائل‌اند و عدم حضورشان هیچ خطری برای حضورشان در مسابقات آتی به وجود نمی‌آورد. این برخوردهای دوگانه و این نگاه‌های تبعیض‌آمیز، نشان می‌دهد مدت‌هاست ترازوی فدراسیون از عدل و میزان خارج شده است. متأسفانه برخی با تصمیمات سلیقه‌ای دارند

روزهای پایانی سال گذشته، کیانوش رستمی با انتشار پستی در صفحه شخصی خود در یکی از شبکه‌های اجتماعی خیرساز شد. ماجرا این بود که از او برای تست دوپینگ دعوت کرده بودند و او نسبت به تبعیض در دعوت از افراد برای انجام این تست معترض بود. گرچه کیانوش تا حدی در سال‌های اخیر رفتار حواشی از این دست شده و کمتر توجه و تمرکز خود را معطوف به تمرین و آماده شدن برای المپیک کرده است با این حال خبرگزاری فارس در مطلبی به شدت او را موردحمله قرار داده و دوران او را تمام شده دانسته است. در ادامه هم مطلب خبرگزاری فارس را بخوانید و هم متن اعتراضی که کیانوش منتشر کرد. فارس نوشت: کیانوش رستمی در این سال‌های اخیر وارد حاشیه‌هایی شده که او را از مدال و قهرمانی وزنه‌رورز دورتر می‌کند. کیانوش رستمی ملی‌پوش وزنه‌برداری کشورمان در المپیک لندن و ریو موفق به کسب مدال نقره و طلا شد و افتخارات زیادی را برای ورزش کشور به دست آورد اما در همان بحبوحه المپیک ریو وارد حاشیه‌های زیادی شد که همچنان ادامه دارد؛ به طوری که از ورزش قهرمانی فاصله گرفته و با صحبت‌ها و پست‌های مختلف بیشتر به حاشیه می‌پردازد. وی بعد از کسب مدال المپیک ۲۰۱۶، به دلیل جدالی که با فدراسیون داشت و پیگیری تمریناتش به صورت انفرادی، نتوانست به نتایج خوبی دست پیدا کند. وی در مسابقات جهانی ۲۰۱۷ و بازی‌های آسیایی ۲۰۱۸ ناکام بود و دست خالی به کشور برگشت. برای کسب سهمیه

## یدالله محبی

### در رده دهم برترین

### کشتی‌گیران جهان



اتحادیه جهانی کشتی، رنکینگ کشتی‌گیران برای حضور در بازی‌های المپیک توکیو را اعلام کرد که بر این اساس نام یدالله محبی کشتی‌گیر کرمانشاهی نیز در رده دهم سنگین‌وزن به چشم می‌خورد. به گزارش ایرنا، یدالله محبی در وزن ۱۲۵ کیلوگرم که موفق به کسب سهمیه المپیک ۲۰۲۱ توکیو شده با کسب ۱۹ امتیاز رده دهم را به خود اختصاص داده است. در این وزن، گنو پتریاشویلی از گرجستان با ۸۰ امتیاز، طاه‌ا آنگول از ترکیه با ۴۰ امتیاز و الکساندر خوتسیانیوسکی از اوکراین با ۳۹ امتیاز به ترتیب در رده‌های اول تا سوم قرار گرفته‌اند.

در میان کشتی‌گیران ایرانی حسن یزدانی بهترین جایگاه را به خود اختصاص داده و با کسب ۶۰ امتیاز در جایگاه نخست وزن ۸۶ کیلوگرم قرار گرفته است. بر اساس اعلام اتحادیه جهانی کشتی، نتایج کشتی‌گیران در مسابقات جهانی ۲۰۱۹ نورسلطان، رقابت‌های بین‌المللی پلیکونه ایتالیا در سال ۲۰۲۰، مسابقات قاره‌ای در سال ۲۰۲۰ و رقابت‌های بین‌المللی زلیکوفسکی و بیتلاسینسکی لهستان در سال ۲۰۲۱ (اواسط خردادماه ۱۴۰۰) ملاک محاسبه امتیازات برای رنکینگ المپیک است.

یدالله محبی کشتی‌گیر کرمانشاهی تیم ملی پس از حضور در مسابقات قهرمانی جهان و گزینشی المپیک که شهریور سال گذشته در قزاقستان برگزار شد با مثبت شدن آزمایش دوپینگ ۲ کشتی‌گیر ازبکستان و سوریه در رقابت‌های جهانی قزاقستان، صاحب سهمیه المپیک ۲۰۲۱ توکیو شد.

## حسرت ۲۰ ساله

### سوارکاران کرمانشاهی!

رئیس هیئت سوارکاری کرمانشاه گفت: ۲۰ سال است سوارکاران کرمانشاهی در حسرت احداث پیست اسب‌دوانی مانده‌اند.

ستار الماسی در گفت‌وگو با ایسنا، با اشاره به حسرت ۲۰ ساله سوارکاران کرمانشاهی برای داشتن یک پیست اسب‌دوانی، اظهار کرد: تا قبل از حدود سال ۸۰ یکی از بهترین پیست‌های اسب‌دوانی کشور را در کرمانشاه داشتیم و ورزشکارانمان در آن تمرین می‌کردند. وی تصریح کرد: متأسفانه پس از اینکه این پیست تعطیل شد، آن را به مجموعه ورزشی ۱۵ خرداد تبدیل کردند تا به این شکل تنها پیست اسب‌دوانی کرمانشاه برای همیشه از بین برود.

رئیس هیئت سوارکاری کرمانشاه تأکید کرد: طی سال‌های اخیر چون پیستی نداشتیم، ورزشکارانمان نتوانستند در رقابت‌های کورس کشوری حضور داشته باشند، در مقابل برای فعال نگه‌داشتن سوارکاری کرمانشاه جشنواره‌های مختلفی همچون استقامت و زیبایی را برگزار کردیم.

وی تأکید کرد: در کنار برگزاری این جشنواره‌ها پیگیری‌هایی را نیز از طریق اداره‌کل ورزش و جوانان استان داشتیم تا زمینی را برای احداث یک پیست سوارکاری اختصاص دهند که خوشبختانه در یکی دو سال اخیر این پیگیری‌ها نتیجه داد.

الماسی اضافه کرد: زمینی که برای احداث پیست سوارکاری اختصاص یافته و جانمایی هم شده، در محل مجموعه دهکده المپیک است، اما در یکی دو سال اخیر موضوع عدم تأمین اعتبار آن باعث شد تا وارد فاز اجرائی نشود.

وی خاطرنشان کرد: اخیراً اداره‌کل ورزش و جوانان استان برای احداث یک پیست سوارکاری و یک پیست اتومبیلرانی حدود دو میلیارد تومان اعتبار اختصاص داده و به‌زودی قرار است پیمانکار این دو پروژه تعیین شوند.

رئیس هیئت سوارکاری کرمانشاه افزود: امیدواریم در روزهای ابتدایی امسال شاهد شروع عملیات اجرائی این پروژه باشیم تا آرزوی دیرینه سوارکاران کرمانشاهی رنگ واقعیت به خود بگیرد.

هر صبح که روی لاله شبنم گیرد

بالای بنشده در چمن خم گیرد

انصاف مرا ز غنچه خوش می آید

کو دامن خویشتن فراهم گیرد

خیام

بریده‌هایی از دو گفت‌وگو با بازیگر کرمانشاهی نقش کیوان در سریال نون خ

# جهان و آلن دلون، کرمانشاه و سیروسی میمنت



سیروسی میمنت متولد ۱۳۲۹ است و در شهر کرمانشاه به دنیا آمده است. از فیلم‌های سینمایی که او در آن‌ها نقش‌آفرینی کرده می‌توان به کویبر آرام (۱۳۹۶)، معجزه خنده (۱۳۷۵)، حرف‌های (۱۳۷۵)، مرد عوضی (۱۳۷۶)، جعبه موسیقی (۱۳۸۶)، فوتبالی‌ها (۱۳۸۹)، ایران برگر (۱۳۹۳)، فیلسوف‌های احق (۱۳۹۴)، بن‌بست و توفیق (۱۳۹۵) اشاره کرد. هرچند شمار سریال‌های تلویزیونی هم کم نیست و می‌توان از همه فرزندان من (۱۳۷۶)، خانه‌به‌دوش (۱۳۸۳)، متهم گریخت (۱۳۸۴)، دلنوازان (۱۳۸۸)، سه دونگ، سه دونگ (۱۳۹۰)، کسی خوابه؟ (۱۳۹۰)، خروس (۱۳۹۲)، بیمار استاندارد (۱۳۹۴)، شیوع (محمود معظمی ۱۳۹۴)، پنجری (مجموعه تلویزیونی ۱۳۹۶)، گسل (۱۳۹۶) و بانوی عمارت نام برد.

وی می‌گوید: در یک محله فقیرنشین کرمانشاه به دنیا آمدم، پدرم معلم مکتب‌خانه بود و به زبان انگلیسی و فرانسوی تسلط داشت، همه ۱۰ نفر خانواده در یک اتاق ۱۲ متری زندگی می‌کردیم و به دلیل ناتوان بودن پدر برای کار کردن، من که فرزند سوم خانواده بودم به همراه برادر بزرگ‌ترم مسئولیت خانه را برعهده گرفته بودیم، و هنوز به سن و سال مدرسه نرسیده بودم که کار می‌کردم. وی در ۱۹ سالگی ازدواج کرد و حالا صاحب ۴ فرزند پسر است.

## بهترین لحظه‌های زندگی

بهترین لحظه‌های زندگی‌ام را در آن ساعات گذراندم. فیلم به پایان رسید، وقتی در حال خارج شدن از سینما بودم استاد کار و خانواده‌اش را دیدم که در جست‌وجوی من بودند. به خیالم پا به فرار می‌گذازم و آن‌ها مرا نمی‌بینند، اما این طور نشد و خود را در میان دستان صاحب‌کار دیدم که مرا به یاد کتک گرفته بود. میمنت ادامه داد: پول بلیت و یک ساندویچ دو تومان و ۵ ریال شده بود، باقیمانده پول را برگرداندم و با صورتی زخمی به سمت خانه راه افتادم.

با اینکه گوشه صورت‌م خونی شده بود، به آن اهمیتی نمی‌دادم، اما در تمام مسیر بازگشت به نقش اول فیلم فکر می‌کردم که چطور برای رسیدن به ماشین خوشبختی‌هایش می‌دوید. از آن روز خود را نقش اول فیلم می‌دیدم که برای رسیدن به آن ماشین از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کرد. هر باز که به مشکلی برمی‌خوردم با خود می‌گفتم اگر آن بازیگر بود چه واکنشی نشان

می‌داد و درست همان کاری را انجام می‌دادم که در دهم تداعی کرده بودم.

## عشق به سینما

از آن شب، عاشق سینما شده بودم. هر کاری انجام می‌دادم تا ضمن تأمین مخارج خانه، هزینه بلیت سینما را هم کنار بگذارم و یک فیلم دیگر ببینم. بارها اتفاق افتاده بود که پول بلیت سینما را از دخل مغازه برمی‌داشتم زیرا با خود می‌گفتم، عاشق فیلم دیدن هستم پس به اندازه‌ای پول برمی‌دارم که یک فیلم ببینم و تلاش را هم که یک کتک مفصل است اما به ذهنم رسید به جای اینکه برای صاحب‌کارم و خانواده‌اش بلیت ساعت ۸ شب را بگیرم، برای خودم بلیت ساعت ۶ بعدازظهر را می‌گیرم و فیلم را می‌بینم و قبل از اینکه او متوجه شود از سینما خارج می‌شوم و نهایتاً این است که فردا یک کتک مفصل نوش جان می‌کنم، اما به دیدن یک فیلم می‌آرزد. همین کار را کردم و وارد سینما شدم. انگار به دنیای آرزوهایم پا گذاشته بودم.»

## حرف دل

او که در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۶ نیز ثبت‌نام کرده بود درباره ادامه می‌دهد: باید دست به کار شد و برای سالم شدن و ساختن دوباره کشور، دیگر فکر نکرد بلکه باید عمل کرد. شرایط کودکان کار امروز با آن زمان که من کودک بودم بسیار متفاوت است. کودکان کار امروز قربانی توجهی هستند اما در روزگار ما قرار نبود یک خانواده بدبخت، خوشبخت شود. از کودکان کار امروز می‌خواهم که بدانند آن‌ها را خوب می‌شناسم، برای همین می‌خواهم این توصیه‌ام را بپذیرند که تنها به فکر نجات خود باشند نه این‌که به دنبال مقصر بگردند. زیرا ممکن است گاهی نزدیک‌ترین فرد به خودشان را به عنوان مقصر پیدا کنند و از مواجهه با این واقعیت سرخورده شوند.

از مسئولان هم می‌خواهم توجه داشته باشند که این کودکان برخلاف تصور سایرین شخصیت‌های مثبتی دارند و اگر قرار است یک فرد یک ماهه تغییر کند، این کودکان ظرف یک روز تغییر می‌کنند چراکه تشنه محبت و تغییر هستند.

## کودکان کار

سیروسی میمنت برای کودکان کار آرزوی خوشبختی نمی‌کند زیرا معتقد است این، تنها یک آرزو خواهد بود و خواهد ماند، او از صمیم قلب می‌خواهد که این کودکان هدف خود را بشناسند، زیرا در این صورت خوشبختی برایشان دور از دسترس نخواهد بود.

## نون خ

سیروسی میمنت بازیگر نقش کیوان در سریال نون خ بود. روزنامه ایران نیز در گفت‌وگویی از میمنت درباره این سریال و تجربه کار در آن پرسیده است. او درباره ویژگی‌های فصل دوم این سریال که باعث اقبال مخاطبان شد گفته است: ما می‌دانستیم که این فصل از سریال بهتر می‌شود چون تجربه‌ای از قبل داشتیم و می‌دانستیم چه جاهایی باید تقویت شود. ما بازخوردهای مردم را در فصل اول سریال دیده بودیم و مثلاً می‌دانستیم هم‌نشینی بازیگران و مردم روستا موردپسند قرار گرفته است.

میمنت با اشاره به سختی‌هایی که در این سریال پشت سر گذاشتند، توضیح داد: سخت‌ترین بخش‌های سریال مربوط به منطقه‌ای بود که در آن کار می‌کردیم چون از نظر آب و هوایی بسیار کار دشواری داشتیم. از طرفی روستا از شهر دور بود و باید روزی دو ساعت می‌رفتیم تا به روستایی که لوکیشن کار بود می‌رسیدیم و ۲ ساعت هم طول می‌کشید تا برمی‌گشتیم. جاده خطرناکی بود و حتی یکی دو بار در جاده ماندیم.

تا به حال این‌قدر موردتوجه قرار نگرفته بودم این بازیگر که سال‌هاست در عرصه طنز مشغول به کار است، درباره اینکه در کدام‌یک از سریال‌هایش این‌قدر موردتوجه قرار گرفته بود، گفت: به‌هیچ‌وجه پیش‌نامده بودم که این‌قدر موردتوجه واقع شوم. من پیش از این کارهای زیادی با رضا عطاران و حتی خود سعید آقاخانی داشتم که البته همه آن‌ها برایم دوست‌داشتنی هم هستند اما این کار مورد اقبال زیادتری قرار گرفت. وی در گفتگو با مهر اضافه کرد: من حدود سه دهه است که در سریال‌های تلویزیونی بازی کرده‌ام و مجموعه‌های

طنز خیلی داشتم ولی فکر می‌کنم در این سریال چند برابر همه آن‌ها دیده شدم.

## شوخی‌هایی که آقاخان ممنوع کرده بود

این بازیگر درباره اینکه سعید آقاخانی چه توصیه‌ها و نکاتی را ضمن کار مطرح می‌کرده است، گفت: آقاخانی همیشه یادآوری می‌کرد که قرار نیست حرف‌های تکراری یا شوخی‌های تکراری داشته باشیم. مثلاً یک روز یکی از بچه‌ها در صحنه گفت «بز دست قشنگه را!» و آقاخانی همان‌جا جلوی او گرفت و درخواست کرد که به‌هیچ‌وجه جملات این مدلی که خیلی تکرار شده گفته نشود.

وی اضافه کرد: آقاخانی اصلاً اجازه نمی‌داد شوخی‌هایی که معروف شده در این سریال دوباره وارد گفتگوها شود این‌ها جزو شوخی‌های ممنوعه بود. هر روز این را تأکید می‌کرد و یا می‌گفت این تقابل آدم‌هاست که باید خنده را به وجود بیاورد و اگر موقعیت خنده‌دار باشد خود مردم می‌خندند.

## مردم در قرنطینه قدر دوره‌های ما را می‌دانند

میمنت با اشاره به نمایش تصویر واقعی از مردم کرد در این سریال تصریح کرد: خاصیت این کار این بود که زندگی مردم واقعی را می‌بینیم و همین زندگی چون خوب و واقعی درآمد موردتوجه قرار گرفته است. مردم این روزها در قرنطینه هستند و این فضای هم‌نشینی و با هم بودن در این سریال آن‌ها را شادمان می‌کند. البته زندگی شهرنشینی سال‌هاست ما را قرنطینه کرده است. هرکسی می‌رود در اتاق خودش و تازه الان که مردم قرنطینه شده‌اند، می‌فهمند از چه موهبتی بی‌بهره شده‌اند و حالا قدر دوره‌های ما را می‌دانند.

وی افزود: امیدوارم مردم هرچه زودتر به زندگی واقعی برگردند همان زندگی که در «نون‌خ» می‌بینیم مردمی که با هم مشکل دارند اما در یک مکان می‌خوابند و غذا می‌خورند.

## پدم می‌آید اول زنگ بزنند و بعد به خانه‌ام بیایند!

میمنت که خودش کرد است درباره اینکه چقدر ویژگی‌ها

رفتاری و فرهنگ به نمایش درآمده در «نون‌خ» همچنان میان کردها رواج دارد، گفت: ویژگی‌هایی که در سریال می‌بینیم در اکثر مناطق کردنشین وجود دارد. خود من هنوز بسیاری از این ویژگی‌ها را در زندگی‌ام حفظ کرده‌ام. مثلاً فامیل‌های من می‌دانند اگر بخواهند به منزل من بیایند، پدم می‌آید به من خبر دهند و بعد به خانه‌ام بیایند. من دوست دارم مثل قدیم‌ها زندگی کنم آن زمان موبایل نبود و کسی می‌خواست به منزل دیگری برود خبر نمی‌داد. همین‌طور به منزل دیگری می‌رفتند و این غافلگیری خودش زیبا بود در صورتی که الان یک هفته قبل زنگ می‌زنند که می‌خواهند به مهمانی بروند.

وی با اشاره به هم‌نشینی و اتحادی که میان کردها نمایش داده می‌شود، بیان کرد: همه کردها این با هم بودن را دوست دارند. من اوایل ازدواجم در خانه‌ای مستاجر بودم که پنج خانواده دیگر هم آنجا بودند و با هم صبح تا شب دعوا داشتیم اما شب با هم سر یک سفره می‌نشستیم و غذا می‌خوریم. آدم‌ها در جمع معنا پیدا می‌کنند و زندگی جمعی زیباتر است.

## بعد از سه دهه با لباس کردی بازی کردم

این بازیگر که دوستی دیرینه‌ای هم با سعید آقاخانی دارد، درباره علاقه‌اش به بازی در این سریال گفت: من دوستی سی‌ساله‌ای با سعید آقاخانی دارم ما خیلی کارها با هم داشتیم و من هر وقت با سعید بودم همیشه می‌گفتم آرزویم این است که نقشی را داشته باشیم که لباس خود را ببوشیم یعنی شلوار جافی که به کردی معروف است و دیگر لباس‌های قوم‌مان را ببوشیم و این آرزویم بود و حالا بعد از سه دهه آرزویم محقق شد و با لباس کردی و در نقش خودم بازی کردم.

وی با اشاره به سختی‌های کار نیز اظهار کرد: ما ماه‌ها در کوه‌هایی بودیم که در آن باد و سرما و باران بود و حتی باران مصنوعی هم اضافه می‌کردند اما باز هم حاضرم در چنین شرایطی کار کنم اما رضایت مردم را ببینم و یک کار خوب در کارنامه‌ام داشته باشم.